

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

با ایمان به پیروزی راهمان!

۸ مارس و

مبارزه زنان برای رهایی

۸ مارس روز جهانی زن، روز همستگاری بین المللی زنان کارگرو زحمتکش سراسر جهان است. اما رسوایی بزرگداشت مبارزه زنان زحمتکش برای رهایی از یوغ ستم و پادآوری و بزرگداشت مبارزه قهرمانانه هزاران زن کارگر صنایع نساجی آمریکا است که در ۸ مارس ۱۹۰۸ در خیابانهای نیویورک دست به تظاهرات زدند و خواستار پایان بخشیدن بد تبعیض میان زن و مرد در عرصه کار اجتماعی پایان

مسئول این همه فجایع و کشتار کیست؟

مصائبی که مردم ایران با آنها روبرو هستند به این یا آن مورد در زمینه های اقتصادی - اجتماعی سیاسی ختم نمی شود، در تمام دوران ماستاداری جمهوری اسلامی، سراسر زندگی روزمره توده های مردم توأم با انواع مصائب و بدبختی ها بوده است. طی این دوران همه ساله هزاران تن از مردم ایران به علل غیر طبیعی و در نتیجه سیاست های ارتجاعی حکومت جان باختند.

نیازی به گفتن نیست که چگونه در ایران هر روز هزاران تن از مردم زحمتکش در نتیجه فقر و فلاکت موجود، اعتیاد و فقدان یک سیستم تامین اجتماعی جان میسپارند بدون اینکه ظاهراً کسی متوجه آن شود و یا در مطبوعات منعکس گردد. از این نمونه که جزو لاینفک زندگی روزمره مردم شده است بگذریم، هنوز کسی فراموش نکرده است که در نتیجه یک جنگ ارتجاعی که چند سال بطول نجا میدمدها هزار تن از

۱۴

پیام نوروزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بخشیدن به استشاری برحمانه کودکان و وضع قوانینی علیه اشتغال آنها، تقلیل ساعات کار، افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار شدند. از سال ۱۹۱۰ که بنا به پیشنهاد دکلار از تکیان از رهبران برجسته جنبش کارگری دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست روز ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام نمود و یکسال بعد در کنگره انترناسیونال دوم مورد تأیید قرار گرفت، همه ساله در این روز میلیونها زن کارگرو زحمتکش در سراسر جهان ضمن بزرگداشت این روز با دیگر عزم و اراده خود را به تداوم مبارزه برای رفع تبعیضات و ستم دوگانه ای که در نظام

بودجه سال ۷۲ و

و خامت مطلق وضعیت کارگران و زحمتکشان

لایحه بودجه ۵۴ هزار میلیارد ریالی سال ۷۲ پس از یک بحث کوتاه یک هفته ای در ۱۱ بهمن ماه از تصویب نهائی مجلس گذشت. در بودجه سال آینده بودجه عمومی دولت از حیث درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار ۲۵ هزار میلیارد ریالی برآورده شده است که به نرخ جاری در مقایسه با سال ۱۷۱ از افزایشی معادل ۱۰۰٪ برخوردار است. از مبلغ فوق الذکر حدود ۱۷ هزار میلیارد ریالی از طریق درآمدها و صادرات نفت و گاز یعنی ۶۷٪ در صد کل درآمدها، درآمدهای مالیاتی ۵۴۱۹٪/۷ میلیارد ریالی معادل ۲۳ درصد سایر درآمدها ۲۳۳۰٪/۵ میلیارد ریالی معادل ۱۱٪ در صد تا مین میگردد. اگر به نسبت درآمدهای فوق در بودجه سال جاری نظریا فکیم خواهیم دید این نسبتها در سال ۷۱ به ترتیب ۵۲٪/۹ درصد، ۳۵٪/۸ درصد و ۱۱٪/۳ درصد بوده اند و این بدان معناست که در ترکیب درآمدهای بودجه عمومی

۶

نشریه کار ۱۵ ساله شد

چهار ده سال از هنگامیکه نخستین شماره نشریه کار در ۱۹ اسفندماه ۱۳۵۷ منتشر گردید گذشت و اکنون دو بیست و شصت و دومین شماره نشریه را در آغاز پانزدهمین سال انتشار نشریه منتشر میکنیم. نشریه کار در هر ماه معدود نشریات انقلابی است که برغم تمام افت و خیزهای جنبش و مراحمی که تا با امروز از سر گذرانده است، حیات مستمر خویش را حفظ نموده و در هر مقطعی بنا به نقشی که سازمان در جنبش کارگری و کمونیستی ایران ایفا نموده تا شایر لازم خود را برجا میگذارد و به وظایف انقلابی خویش عمل نموده است.

انتشار نشریه کار از همان آغاز محصول یک ضرورت و نیازی ز جنبش بود. از همان فردای قیام مسلحانه توده های مردم و سرنگونی رژیم شاه در ۲۲

۲

جلاد! مرگت باد!

اسدالله لاجوردی رئیس سازمان زندانهای جمهوری اسلامی، معروف به قصاب ویس، در گفتگویی با خبرنگار روزنامه رسالت ادعای غریبی را عنوان نمود مبنی بر اینکه در زندانهای جمهوری اسلامی هیچگونه شکنجه ای وجود ندارد. در این گفتگو، لاجوردی تلاش زیادی بکار برد تا ثابت نماید که رفتار جمهوری اسلامی با زندانیان، بر پایه یافت و احترام به آنان قرار دارد. وی ادعا کرد که در زندانهای ایران حتی "از برخورد غیر محترمانه هم"

یادداشت های سیاسی

☆ رفسنجانی خواستار تعدیل سیاست آمریکا است

۲۰

☆ توهم پراکنی بین المللی و ماهیت سیاست های کلینتون

۱۸

سه تصویر، یک چشم انداز: باید زنده بمانیم!

۱۲

ملاحظات بر گزارش سیاسی کمیته مرکزی شورای عالی

۱

از میان
نشریات



پیام نوروزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

مردم زحمتکش و ستودیده ایران!

در سال ۱۳۷۱ با تمام مصائبی که برای شما مردم زحمتکش و ستودیده به همراه داشت، آخرین روزهای خود را سپری میکنید و با تمام آرزوهای خود برای سال جدید آغاز میکنید. هر سال با فرا رسیدن بهار و سال نو با این امید و آرزو سال جدید را به شما مردم زحمتکش ایران تبریک میگویم که بهار پر از آرزوهای نوبنیاد و شادمانی به یکدیگر گویی و اطمینان در وضعیت زندگی مردم و ورهائی آنها از قید تمام مصائب و بدبختی های گذشته بیانجامد. اما با هر چه با یکدیگر گفتیم این خواست و آرزوی ما همه با آرزوی تمام زحمتکشان ایران است تا به امروز تحقق نیافته و امسال هم در نتیجه حاکمیت نیروهای استکبار و استعمارگر و استبداد کهنه پرستی و ارتجاع و اوضاعی که ما در حالی به سال جدید گام میگذاریم که شرایط زندگی مردم از جمیع جهات و تخیم تر شده و مرتجعین حاکم بر ایران شرایطی بسیار بدتر از گذشته را تحمیل کرده اند.

بچه های ایران گفت که و خامت وضعیت مادی و شرایط معیشتی ما مردم زحمتکش ایران اکنون به چنان مرحله ای رسیده که طی چند سالی گذشته کمالاتی که در گذشته بشری کوتاه بیاید فکرم یکی از معضلات مهم که در این کشور توده های مردم بوده است افزایش روزمره و بی پایان بوده است. قیمت ها طی سالیان اخیر به حدی بالا رفته است که مردم با افزایش روزمره و بی پایان قیمت کالاهای اساسی و خدمات ضروری و افزایش سرسام آور قیمت کالاهای اساسی انجام گرفته که دستمزدهای حقوق کارگران و زحمتکشانی اگر هم اندک افزایش داشته باشند آنقدر ناچیز بوده که به هیچ وجه نتوانند زندگی خود را برآورد کنند. همچنین دستمزدها و حقوق کارگران و زحمتکشانی که در بخش تولیدی و معیشت آنها با زحمات و زحمات و کوشش و این واقعیت است که حتی کارگران و زحمتکشانی که به قیمت بسیار کم و در بخش خود را تا من گشته اند، دیگر نتوانند به این سیستم روغن و چربی به بیرون بدهند و به این دلیل معیشت خود را نمیتوانند برآورده و وضعیت کنونی است که شاید نتوانستند اندک کاری پیدا کنند. شرایط زندگی میلیونها بیکار را از این هم وخیم تر است. اینان حتی قادر به تامین لقمه نان خشک و خالی و بهر صورت در روزمره از فقر و گرسنگی و بدبختی جان میسپارند. لذا تنها با نظری اجمالی به همین واقعیت های ملموس جامعه رویش است که در حالیکه سرمایه داران و ملاکین، سران حکومت و دستگاه روحانیت از طریق تشدید استثمار کارگران و چپاول و غارتنویده های زحمتکش سودهای کلانی به جیب زده و بر حرمش و در نهایت اینها بهای خود افزوده اند. اکثریت بسیار عظیم جامعه در فقر و بدبختی و تصور نا پذیر و بصر میرنده و بیچارگی زندگی آنها روز بروز وخیم تر شده است. آری! توده های زحمتکش مردم ایران در حالی به سالی جدید گام میگذارند که آه در سلسله ندرات و نادر و عزیز و عزیز مردم است و اما به همین میتوان دانکارکننده میلیونها سرپرست و خان آوارخانه نوا ده شرمند و انداز اینکه حتی قدرتیستند یک دست لباس سالانه را در شب معید برای فرزندان خریداری خوب تویه کنند. اما مصائب ما توده های مردم ایران به همین جا خاتمه نمی یابد. سیستم و فشار معنوی و فشارها و مضامین مادی و اقتصادیست. حکومت سرمایه داران و روحانیون مردم ایران را از ابتدائی ترین حقوق محروم ساخته است. اختیاق و سرکوب در بالاترین حد آن برقرار است. جمهوری اسلامی نیکتاتوری میمان و بی حقوقی مردم را تا مذاخلات خود سرانه پلیسی در زندگی خصوصی افراد جامعه بسط داده است. مردم جامعه ما حتی در زندگی شخصی و خصوصی خود را آزادی برخوردار نیستند تا چه رسد به آزادیهای سیاسی. برآستی اکنون در سرانجهان معدود کشورهای نظیر ایران را میتوان یافت که توده مردم زیر این همه فشار وستم مادی و معنوی قرار داشته باشند. حکومت مذهبی ایران مصائبی بر مراتب شدیدتر از مضامین معنوی نظام سرمایه داری به ما مردم ایران تحمیل نموده است. البته نا گفته روشن است که این همه فشار نمیتوانست از جانب مردم بهلا جواب میداند. اعتراض و مبارزه و اکثرت طبیعی، بر حقوق و قانونی شما توده های زحمتکش مردم ایران و هیچ موجودی نبوده است. مبارزه و اعتراض جزء لاینفک زندگی روزمره کارگران و زحمتکشانی علیه نظام سرمایه داری و رژیم پادشاهان جمهوری اسلامی است. بیغم خاکمیت رژیم ترور و خفقان این مبارزه اکنون در مرحله ای رسیده است که اعتراضات شکل عینی و تعرضی خود گرفتارند. گذشته از آنکه با اعتراضات مختلف کارگری در یکسال گذشته، در چندین مورد، زحمتکشانی شهرهای مختلف دست به تظاهرات علنی زدند و در پاره ای موارد منظم مشهورترین اعتراضات در میان و اعتراضات چنان وسعت و ابعاد عظیمی بخود گرفتند که بصورت قیام محلی در آمد. هر چند که رژیم با سعی و مبارزات را سرکوب، گروهی را اعدام و گروهی دیگر را به زندانهای طولانی مدت محکوم نمود اما خود این شکلهای مبارزه حاکمیت از تحمل نا پذیر و وضع موجود است. این اعتراضات نشان میدهند که مردم در برابر فشارهای موجود آرام نگرفته و نخواهند گرفت. این مبارزات عینی این واقعیت است که راه نجات و بیرون رفتن از وضعیت موجود و حصول به آزادی و دگرگونی برای و عدالت اجتماعی در سرنگونی جمهوری اسلامی است. لذا یکسال گذشته تنها با مصائب و بدبختی ها مشخص نمیکرد. مبارزه علیه این مصائب مبارزه علیه وضع موجود نیز بخش دیگری از واقعیت جامعه ما بوده است.

مردم زحمتکش و ستودیده ایران!

اکنون گذر آستانه سال جدید قرار گرفته ایم. این منقبتیست که بر همه ما روشن باشد که اگر رژیم حاکم به سال دیگر هم به حاکمیت خود ادامه دهد، اوضاع بسیار وخیم تر از آنچه اینها هدیه کرده اند خواهد بود. تمام شما همسایگان عزیز من است که در سال آینده با تشدید خود اوضاع اقتصادی بحران اقتصادی ابعاد تازه ای بخود خواهد گرفت. افلاس عظیمی در زیر رژیم پادشاهی پانزدهم در کشايش اعتبار و تجدید معیشتیست که کشورهای امپریالیست در صدور سرمایه و کالای جدید آورده و مقدماتی از معقوق مانده اند همی های خارجی رژیم است. همگی بیانگر تشدید بحران در سال جدید اند. نتیجه فوری این وضع، تشدید استثمار کارگران، افزایش بیکاری و وخیم تر شدن شرایط زندگی زحمتکشانی است. سیاستهای ارزی و پولی رژیم که نتیجه آن کاهش واقعی ارزش ریال به چند برابر است، از هم اکنون زمینه را برای رشد سرسام آور قیمتها آماده ساخته است. قطعاً در سال جدید نرخ شدت قیمت کالاهای و خدمات بخدی خواهد بود که تاکنون سابقه

نشریه کار ۱۵ ساله شد

بهمن ماه ۱۳۵۷، با توجه به نقشی که سازمان ایران جنبش کسب کرده بود و وظایف سنگینی که پیش از این آن قرار داشت، انتشار هر چه قوی تر یک نشریه سه به عنوان ارگان سازمان در دستور کار قرار گرفت. سر آن مقطع توان و تجربه سازمان ما در این زمینه بسیار محدود بود. بر چسبده ترین شورسین ها و نویسندگان سازمان ما مثل لطفعلی احمدزاده، سیدابین، جزئی و مومنی که میتوانستند عهده دار چنین وظیفه سنگینی با شدند در مبارزه جان باخته بودند و سرکوب و اختناق و اشتباها بسیار ما را در پیروش کادرهای جدیدی که بتواتر نمیگرفتند، در چنین وظیفه ای کردند، از سازمان سلب گردید. با این همه شرایط جنبش و نقش سازمان، انتشار ارگان زبانه امری ضروری و مبرم تبدیل کرده بود. بهر حال یک نشریه میبایستی بعنوان ارگان سازمان منتشر شود. تدارک انتشار نشریه طی چند روز انجام گرفت و نخستین شماره ارگان سازمان با نام کار نیز ۱۹ اسفند ۵۷ منتشر گردید.

در سرمقاله نخستین شماره کار که به توضیح خط مشی، وظایف و اهداف ارگان اختصاص یافته بود، وظیفه و هدف از انتشار نشریه، منطبق بر ایدئولوژی و اهداف سازمان، تلاش برای آگاه نمودن و سازماندهی کارگران اعلام شده بود. در همین سرمقاله با اشاره به نقشی که کارگران در سرنگونی رژیم شاه ایفا نمود، بودند به صراحت علیه هرگونه توهمی نسبت به هیئت حاکمه جدید هشدار داده شده بود و کارگران را به تشدید مبارزه فراخواند. سرمقاله چنین نتیجه میگرفت: "با وجود اینکه طبقه کارگر غلامداری مبارزه نقش مهمی ایفا کرد، اما نمیتوانست آن نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر بود انجام دهد، علت آنرا هم با دیدن نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقطه ضعف بسیاری دارد که از آن جمله میتوان به مسئله عدم تشکیل و سطح نسبتاً پایین آگاهی کارگران اشاره کرد" و بر این مبنا بر مشکل نمودن و آگاه کردن کارگران تاکید مینمود. بنا بر این از همان آغاز جهت گیری نشریه کار در مخالفت و مبارزه با هیئت حاکمه ای که در پی سرنگونی رژیم شاه بقدرت رسیده بود، فاش و نظم موجود و فراخواندن کارگرسران و زحمتکشان به مبارزه علیه این نظم، در یک نظام دفاع از منافع کارگران و تلاش برای سازماندهی و آگاهی آنها، کارهای اساسی و بنیانی را که نشریه کار بویژه در این نظام وظیفه سنگین و دشواری را بر کارگران و زحمتکشان روز و شب قرار داد، کسب کرد. ارگان و جنبش کارگری خود را بنیان گذاشت. اخبار و گزارشات کارگری و مبارزات کارگران را برای نشریه ارسال می

نمودند و در همت خود در از طریق نشریه دریافت میگردید. کار سرکارخانه ها، عملیات درون سازمانها، معارضات و مذاکراتها و دیگر موسسات مستقیم دست میگرفت و هزاران فدائیان سوریخ آنرا در سراسر ایران بر عهده داشتند. چیزی نگذشت که کار جایگاه خود را در زمینهای مبارزه ترسین نشریات ایران یافت. همین واقعیت خود و شکر نگینی است که در نشریه کار نشریه کارگری و آگاهی کارگران و زحمتکشان و کمک به امر سازماندهی آنها ایفا نمود.

برغم نقش برجسته ای که نشریه کار بعنوان ارگان سازمان در بیداری و آگاهی توده های زحمتکش و پرورش نسلی از انقلابیون کمونیست ایفا نمود، این نشریه البته نمیتوانست از نقاط ضعفی که محصول جنبش ما در آن مرحله از حیات خود بود، محذو و بدون تجزیه و توان جنبش کمونیستی و سازمان، تلاطمات، بنوسانات و چرخش هایی که انعکاس تشدید تضادها و مبارزات اجتماعی و طبقه ای در سازمان بودند، برکنار نماید. لذا گامی های نشریه کار بر مراحلی اولیه انتشار آن کم نبود، بمعنا از مجموعاً از یک خط کارگری مارکسیستی - لنینیستی پیروی میکرد و از آنجا نیکه بیا نگر آمو آرزوهای کارگران و زحمتکشان و بلندگو و مدافع منافع آنها بود، جایگاه خود را در میان توده ها داشت و سخنگوی آنها محسوب میشد.

تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه و تعرض ارتجاع، آرام آرام به گرایش در سازمانها شکل میداد که با اهداف سازمان و خط مشی و مواضع رسماً اعلام شده و نشریه مخالفت منورزید. این گرایش که مواضع خود را در کمیته مرکزی سازمان تحکیم کرده بود و سراسر محیطاً بنسباً لنینیستی و مارکسیستی مینمود و برای پیشبرد مقاصد خود تلاش همه جانبه ای را برای منجر فساد ختن کار را از مسیر انقلابی و خط مشی مارکسیستی آغاز نمود. هیئت تحریریه نشریه کار که وابسته به گرایش مارکسیست - لنینیست سازمان بودند که بغداد در جریان نشعاب بعنوان "اقلیت" شناخته شدند تنها حاضر به هیچ گونه گذشتی از مواضع و اصول انقلابی سازمان نبودند، بلکه در پیروی گرایش اپورتونیستی و مواضع آن قرار گرفتند. لذا یک گرایش در سازمان میان کمیته مرکزی و تحریریه نشریه کار آغاز گردید.

جناح فرصت طلب کمیته مرکزی که بشدت از مواضع نشریه کار و هیئت تحریریه آن ناخرسند بود، ابتدا کوشید تحت پوشش کمک به تقویت کادرهای نویسنده نشریه تعهدی از همفکران خود را بنسب عضویت تحریریه در آورد. اما در این زمینه چندین توفیقی نیافت، چرا که هسته اصلی و متمرکز تحریریه همچنان نقش اصلی خود را حفظ کرده بود. اپورتونیستهای کمیته مرکزی که از این طریق نتوانستند بوند به اهداف خود دست یابند، به شیوه های

فرصت طلبانه و توطئه گرانه برای کنار زدن جناح انقلابی سازمان از هیئت تحریریه کار متوسل شدند. چنین عنوان شد که برخی از رفقا باید وظیفه سنگین تهیه برنامه و خط مشی سازمان را بر عهده بگیرند و سراسر شبکه وقت و فرصت کافی داشته باشند، ضرور - سیستم وظایف خود را در تحریریه نشریه کار بسبب رفقای دیگر واگذار نمایند. این در واقع یک شیوه فرصت طلبانه برای تصفیه جناح انقلابی سازمان از تحریریه بود. در همان حال کمیته مرکزی پلنومی را عمدتاً از میان خط فکرا ن خود سرهم بندی کرد که هدف آن تحت فشار قرار دادن و تصفیه تحریریه نشریه کار و تلاش برای اصلاح انقلابی سازمان بود. در پی این پلنوم و به بهانه تجدید سازماندهی، یک هیئت تحریریه جدید سازماندهی شد که اکثریت قابل توجه آنرا نیروهای وابسته به جناح فرصت طلبا که به شکل مینمایدند. لذا تعدادی از رفقای هیئت تحریریه سابق که هنوز در این بخش سازماندهی شده بودند، قادر به ادامه فعالیت نبودند و وظیفه تحریریه استعفا دادند. از این زمان تا ۴۰ نشعاب سال ۵۹ است که مواضع اپورتونیستی در نشریه کار حاکم میگردد. نشریه ای که در اولیسن شماره خطاب به کارگران و زحمتکشان اعلام کرده بود که برغم سرنگونی رژیم سلطنتی شاه، قدرت همچنان در دست سرمایه داران قرار دارد و از زبان یک کارگر شعار انقلابی دیگر را سر داده بود، اکنون پس از سلطه جناح اپورتونیست به تقدیس و تمجید از هیئت حاکمه و اقدامات آن میپردازد و حکومتی سر - پارتجایی را انقلابی معرفی میکرد. اما این دوره، نتوانست چند ماهی بیشتر دوام آورد. با انشعاب در سازمان و حرکت مستقل جناح انقلابی مارکسیست - لنینیست سازمان (اقلیت) نشریه کار برادر دیگر توسط همان هیئت تحریریه سابق و همان خط مشی انقلابی انتشار یافت. از این پس دو نشریه کار در سطح جنبش منتشر گردید. نشریه کار "اکثریت" بعنوان ارگان جناح اپورتونیست - رفونیست با وظیفه تبلیغ سازش و همکاری طبقه ای و نشریه کار "اقلیت" ارگان جناح مارکسیست - لنینیست سازمان و مبلغ انقلابی بنسباً کارگری. این هر دو نشریه تا با مرز بین عنوان دو نشریه ای که حاصل دو خط مشی اساساً مختلف و نتایج متمم نشریه میگردد. البته در گذشته برخی چوبها بنسب در مقابل در مقابل سازمان فعالیت میکردند و سپس حرکت مستقلی را سازمان دادند، کوشیدند که آنها هم نشریه ای با نام کار منتشر کنند و هم در هم هستند و آنها هم که هر چنداً لیکن در نشریه ای بنام کار منتشر میکنند. اما چنین نشریه ای هرگز نتوانسته اند جایگاه هیئت تحریریه کار را جایگزین کنند. علت آنهم کارگران روشن

زننده باد استقلال طبقاتی کارگران

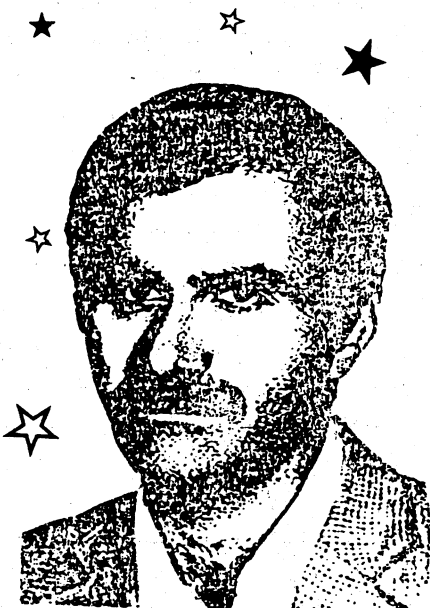


نداشته است. این نیز بر شدت فشارهای مادی و اقتصادی به توده مردم خواهد افزود. راه و چاره دیگری جز تشدید اعتراض و مبارزه در قبال این وضع نیست. البته تردیدی نیست که رژیم هم برای حفظ موجودیت خود از هیچ جناحی فروگذار نمیکند و بیش از پیش سرنیزه را در دستور کار قرار میدهد و بر شدت سرکوب و اختناق میافزاید. اما بقول معروف بالاتر از سیاه رنگی نیست. دامنشی رژیم نمیتواند در مبارزه ما جخلی ایجا دگند. راه دیگری جز تشدید مبارزه در برابر ماقرار نگرفته است.

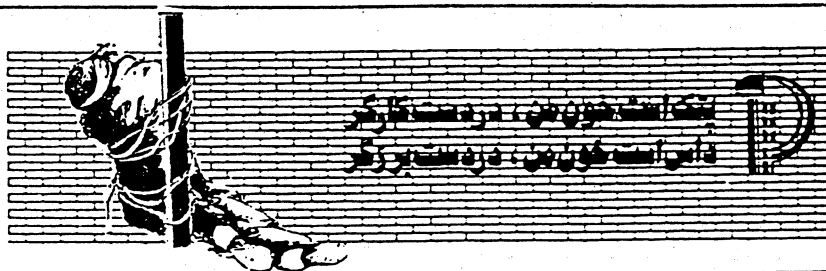
مردم زحمتکش و ستمدیده ایران!

تجربه تمام دوران زمامداری جمهوری اسلامی و چشم انداز وخامت اوضاع در سال آینده، همگی نشان میدهند که با وجود جمهوری اسلامی جز تشدید فقر، بدبختی، استثمار و سرکوب عاید نخواهد شد. برای نجات از فلاکت و بدبختی موجود، برای نجات از شر تمام ممالک اجتماعی که این رژیم بیار آورده است، راهی جز سرنگونی حکومت و بدست گرفتن قدرت وجود ندارد. مبارزه خود را برای سرنگونی حکومت تشدید کنید! با ایمان به قطعیت پیروزی کارگران و زحمتکشان برستمگران، با این امید و آرزو که توده های زحمتکش مردم بتوانند عید را در شرایط آزادی و دمکراسی، رفاه و عدالت اجتماعی برگزار کنند. فرارسیدن بهار و سال نورا به مردم زحمتکش ایران تیریک میگوئیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
اسفندماه دیکهزار و سیمده و هفتاد و یک



رفیق خیرالله حسونده



در میان صدها تن از رفقای سازمان ما که بخاطر مبارزه در راه اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر بدست دشمنان رژیم جمهوری اسلامی شهادت رسیدند بسیار ندر رفقای که اسامی آنها در لیست شهدای سازمان نیامده است. اسامی تعدادی از این رفقا که امسال بدست سازمان رسیده است بشرح زیر اعلام میگردد:

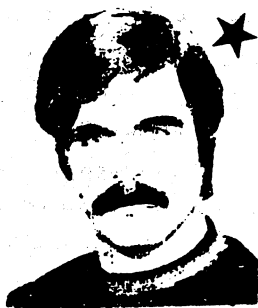
اسامی رفقا	تاریخ دستگیری	تاریخ شهادت
۱- کمال بهمنی	فروردین ماه ۶۱	۶۱/۶/۳
۲- حبیب الله سالیانی	مرداد ۶۰	شهریور ماه ۶۷
۳- فریدون یزدانیان	شهریور ۶۰	سال ۶۰
۴- علی حسینزاده	اواخر سال ۶۰	مرداد ۶۷
۵- مهرداد چمنی	دوم فروردین ۶۱	پنجم فروردین ماه ۶۱

یادشان گرامی باد!

* در ضمن لازم به توضیح است که در لیست شهدای سازمان که سال گذشته منتشر گردید، نام رفیق عبدالرضا داسار، عبدالرضا اسحاقی شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد.



رفیق کیوان مصطفوی



رفیق ابوالفضل قزالیایق

گرامی باد
یاد شهدای گمنام
سازمان

خلق، بدستخطقا تسلط گردید و صدکا رگه حبس و زندان اعتقاد، شکسته و اعدام شدند و یادگیری ما هر دو در آن سرزمین بهشتی رسیدند و بی‌رغم آنکه انبوهی از رفیقان ما در آن استیجی تحقق اهداف طبقاتی و تاریخی طبقه کارگر به خاک افتادند، اما برپیم مبارزه بی‌رحمین همانند اکثر انقلاب را هر خشنه ستاره ای چون رفیق علی اکبر صفائی، قربان‌ها نسی و دیگر همزمان با حمله مستقیم به پایتخت و استانداری سیاهکل عملاً نظام پرستی و ارتجاعی شدند، در ادامه این راه توسط گزینان دیگری از همین تبار پی گرفته شد. دلوران دیگری مشیر پور و هقانی نابدل، هوشنگ تهر گل، اسکندر ساداتی، قربان امیر پرویز بویان، مسعود احمدزاده، میرزا جعفری، حمید اشرف، قاسم سیاه تهر و ده ها و صدها فدائی دیگر به پیشوا مبارزه شجاعانه و بی‌رحمانه راه جان خویش را فدا کردند. رژیم سلطنتی سرنگون شد، اما رژیم ارتجاعی دیگری از همان همان سرچشمه نشست. اینبار رنج‌گدایان دیگری از قهرمانان خلق، در کارخانه ها و مزارع و در استعماری گسترده، در جهت متحقق ساختن همین اهداف عالی و انسانیت‌ناو بخش مبارزات انقلابی گشتند. توماج، سلطانی پور، جفا نگیر قلعه میان دو آب، مددی شاه جی، سیا مک اسدیان، منصور اسکندری، نظام، کاظم، احمد غلامیان، لنگرودی، اشرف، نسترن، منیژه طالبی و دهها و صد ها فدائی دیگر در آسمان جنبش انقلابی ایران پر فراخ درخشیدند و بی‌رغم مبارزه را بردوش کشیدند. رفیقان ما، فدائیان خلق، مرگ، سخر آگاه ها به پذیرفتند، همچون دیگر کمونیستها بی‌تاب بودی ستیم و استثمار مبارزه نمودند و نشان را وثیقه آرمانهای والای کمونیستی گردیدند تا نوید بخش جمهوری کارگران باشند. در آستانه ۲۵ اسفند روز شهادت مبارزان، ضمن گرامیداشت خاطره غرور انگیز هموطنی، خانباخته، یکبار دیگر با آنها پیما ن میبندیم که تا تحقق کامل آرمانهای شریف و انسا نشان، تا نابودی ستیم و استثمار، راهشان را ادامه دهیم. با ایمان به پیروزی راهمان!

با ایمان به پیروزی راهمان

بگم از برای تنبیس اندر این بیگار
تا بر اندازم هر تنبیس همراستما
تقسیم نیسین بر آن تنبیسندازم
تا نوین دنیا نی بریا ستما
من چریک فدائی خلقم
جان چون من هزاران فدای خلق

کارگران و زخمکشان را رها نکرد. آنان که به پیروزی کارگران اعتقاد داشتند، جز راه پرولتاریا و جز مبارزه برای پیروزی آیین طبقه راه دیگری نمیشناختند. آنان در پیشگاه پرچم سرخ کارگران سؤگند خورده بودند که سران راه از حلق گذشته اند، و برگ برگ تاریخچه مبارزات خونین سازمان فدایی نیست و دوسال که مشحون از ایثار و قهرمانی است، نشانی از همین هویت است. همین همان حال که از بی شرمی سرکوب و دمنشی، شکنجه و کشتار شیخ و شاه، در برابر ایمان استوار و خلسه ناپذیر فدائیان خلق، در برابر غم و ارادمراسخشان به نابودی سرمایه داری و ایجاد دوسویالیسم نیز حکایت میکند.

رفیقان ما که آرمانهای کمونیستی در سر داشتند، آنان که عشقی آتشین به کارگران و زخمکشان و نترستی عمیق نسبت به سرمایه داری و مرتجعین در دل داشتند، در این سالهای سخت و سیاه از همه آزمونها سرخرا بیرون آمدند، با شری فراشته تا پای مرگ ایستادند و سر را بر دوشش تسلیم نشدند، چنین بوده است که شرف فدائیان خلق و با استیجی از این سرزمین، آگاه، ایثارگر و تسلیم ناپذیر ما این فدائی خلق با این کمونیست، چه میتوانست بکنند دشمن زبون و خوار؟ چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر؟ و این چنین بوده است که طی بیست و دوسال، صدها و هزاران فدائی

۲۵ اسفند روز شهادت مبارزان است، روز تجدید میثاق با رفیقان آستانه نبراه ما و عهدای نوین و انسانی جامعه ای تاریخی و زینم و استعمار، مصمانه مبارزه کردند، بر این راه صعب و طولانی، خستگی نشناختند و با ایمان قریح و محکم به پیروزی پرولتاریا سرانجام در همین راه جان باختند. ۲۵ اسفند روز سرگداشت و تحلیل از رفیقانی است که در شرایط سلطه ارتجاع و سرکوب بخش نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی با قهرمانی و از خود گذشتگی علیه استعمارگران و مرتجعین جنگیدند، در برابر ستم، برین شکنجه های جسمی و روحی، استوار و محکم ایستادند و نمونه های درخشانی از استواری کمونیستی و آشتی ناپذیری در برابر ستم دشمن طبقاتی روحی بودند. همزمان مسا، قهرمانان و فدائیان خلق بمباران بخش آگاه و پیشرو طبقه کارگر در استعماری و قهرمانان مبارزه با هرگونه استعمار و استبداد و قهرمانان مبارزه با سرمایه بودند. مبارزه شجاعانه و بی‌گناهی را علیه سرمایه داری و مملکت پروری را فکتمین نظام سرمایه داری تعیین کردند. آنان مدام تعیین راستین دمکراسی و سوسیالیسم بودند و برای تحقق این آرمانها برای پیروزی طبقه کارگر پیروز و آزادی، یک لحظه از این رژیم ستمگ طبقاتی غافل نماندند.

بیست و دوسال از پر افروختن مشعل مبارزه انقلابی توسط پیشگامان و بنیان گذاران سازمان ما در جنگ های شاهکل میگذرد. شعله ای که آنزمان در سیاهکل زبانه کشید، مدتی همه سرمایه داران و مرتجعین زبانه خوف و هراس انداخت. مدافعین نظام سرمایه داری دمنشی هرچه بیشتر به این قدام حماسی و انقلابی پاسخ گفتند و گروهی ارزشمندترین فرزندان خلق و رفیقان روزمنده ما را به شهادت رسانند. ما این خیال خام که جلنو این مبارزات را مسدود و کتند و چه بسا خاتمه کار فدائیان خلق و بزبان زمانه ما از آن وقت "فرا یکد ران" را نیز عنوان نمودند. اما فدائی فدای الحان مختلف اما با همین مضمون در طول این سالها نیز تکرار شده است. اما مبارزه فدائیان خلق اقلیتی نتوانست متوقف سازد آتشی که در سیاهکل روشن گشته بود. خاموشی نداشت، روزی اخگرهایش در سرتا سوا بران پراکنده شد. مبارزه تداوم یافت. در هر دو فدا نیسی خلق مبارزه علیه ستم و استثمار و فدا نیسی بی‌رحم.

رفیقان ما گفته بودند که فدائی خلق ایستند، فدائی انسان زخمکشانه و در راه برافکتمین نظم طبقاتی سرمایه داری در برابر مبارزان کارگران و زخمکشان با پرچم با کسان میبستند و در مقابل سرخ رفیقان که مرز به و کاخانه را رنگین ساخت و با خون کارگران و زخمکشان درهم آمیخت، بر این گفتار صرح گذاشت. علی‌رغم آنکه در این پیکار، گروهی از ادامه مبارزه با زمانه و خائنین اکثریت به خلق پشت نمودند، اقلیت همچنان به آرمانهای کمونیستی فدائیان پایبند ماند و هیچگاه جانب



رفیق شیرین فضیلت کلام



رفیق مهدی فضیلت کلام

۸ سال پس



مبارزه زنان برای رهایی

توهینی که تحت حکومت اسلامی ایران نسبت به زنان روا داشته میشود، واقعاً با آنچه بارهاست برای توده مردم و برای بین مردمن به آنها دقت جمع گامی است به بحثها و مظلومها در رژیم سرزمین روزهای اخیر نظری ما مکتب، یکی از نظریه بر زنان همیشه است. حاکمه که گویا برای رژیم سرزمین مذهب و پوشتانندین ما همیشه تخاصمی آن تلاش میکند. یعنی از سرخیزخواهی برای هیئت حاکمه، انتقاد دگرگرم بود که هنوز در حوزه های علمیه کتب و رساله های لاتینی تدریس میشود که موضوعات مطرح شده در آنها با شرایط و اوضاع همخوانی ندارد و گویا چهره اسلام را که دار میکند، از جمله وی اشاره کرده بود که در حوزه، کتبی تدریس میشود که مثلا در یکی از آنها میگوید "زنان از جنس حیوانات هستند فقط صورت انسان به آنها داده اند تا مردان در کجاست آنان را رعیت کنند" و در دیگری یعنی نهج البلاغه گفته میشود "زنان مشورت کننده اند، آنها عقلشان نیست و در ایشان نیست است" لذا وی پیشنهاد کرده بود که مصلحت رژیم در این است که این مباحث را از این کتب حذف کند. آخوندی های مرجعی که هیچ انتقادی را حتی از میان و استگان هیئت حاکمه تحمل نمیکند، طی مقاله ای که در روزنامه های رژیم درج نمودند پیشنهادت وی را مظلوم و دگرگرم گفته های او را محکوم نمودند. حکم تفکیکی را صادر کردند و خواستار تعقیب وی از سوی مسئولین قوه قضائیه رژیم شدند تا دیگر حتی از خودی ها هم کسی پیدا نشود که به این عقاید رنجانی و خرافی انتقاد کند. بر استی شرم آور است و برای مردم ایران ما به سر - افکنده ای است که در او از قرن بیستم در ایران حکومتی بر سرگذاشت که احلا اعتقادی آن ناقص - العقل بودن زنان است و یکی از کتب مقدس اش که انجمن برای دستورالعمل آنرا واجب و لازم میدانند رهنمود میدهد که با زنان مشورت نکنید که آنها عقلشان نیست و را بیگانه است. این تنها توهین بیسهمه زنان ایران نیست، توهین و تحقیر همه مردم ایران است.

شرم آور است که در عصر بزرگترین پیشرفتهای علمی و تکنیکی بشریت، حکومتی در ایران بر سر کار است که زنان را حیوان، نیجه انسان و اراخیسف دیگری از این دست میداند. با وجودیک چنین دیدگاهها و اعتقادات فوق رتجاهی نسبت به زنان است که زنان ایران در حقوقی تمام و تمام بر سر برند و در معرض هولناکترین تبعیضات قرار دارند. معصم کنید که چه بیحقوقی و اقصا می است و بیگانه در هوا بین رسمی یک کشور بهر جهت می توان بود که آنها در زن در مواردی نظیر قتل، غناط، افسار نیست

و در محثا رثا زنان در دست بعنوان یک نیمه انسان سرخورد میکنند. زنان نمیتوانند عهده دار بسیاری از مشاغل و مشاغل صاب گردند. زن نمیتواند قضاوت کند، نمیتواند حساب و مقامات را در سیاست را بر سر عهده بشرد. برای زنان ایرانی رسماً یک وظیفه تعیین شده است. کلفت خانه. و البته رژیم ایران همه ستم بر زنان و تحقیر و توهین نسبت به آنها را امری عترقی هم میدانند. رفسنجانی چندی پیش بر حدی با توهین از زنان با بیرونی تمام دعا کرد که "اسلام دارای حترمی ترین قانون برای زنان است و جمهوری اسلامی در حوت حترمی کامل ایمن حقوق زنان میکند." اما در همین سخنرانی چند دقیقه ای پس هم خطاب مستقیم استارت حکومت و قوانین اسلامی را بشان میزد. لذا امروز هم نبود خانه بیخشی به زنان میدهد و میگوید "خانها نیکه اند تا بتوانند همکاران در کارهای تولیدی اندازند میتوانند با آنها مصاحبه کنند و گویند که در مسائل جهت بر گردن آنها افتاد و در امور معیاشی و خانگی جامعه موثر باشند و به نظر که این نوع کارها در خانه های روسیاتی مرسوم است اما به هر حال چنین کاری در شهرها غیر متعارف است."

تمام آنچه گفته شد نشان میدهد که زنان در ایران با چه شرایط وخیم و آسفتاری روبرو هستند و اینجاست که زن بودن چه بستم هولناکی بر آنها اعمال میگردد. این بیحقوقی و ستم را تنها با مبارزه و تشدید مبارزه میتوان برانداخت. نزدیک نیست که در ایران هم همچون تمام کشورهای سرمایه داری راه حل قطعی مسئله زن و ستم دوگانه ای که بر زنان کارگروزمکتش اعمال میشود، بیگانه تمام شرایط اقتصادی و اجتماعی است. از آنجا نیکه ریشه های اسارت و ستم زنان اقتصاد و طبقاتی است نمیتوان بدون دگرگونی شرایط اقتصادی و طبقاتی موجود به ستم ها نیکه بر زنان روا میشود یا بخشید. تنها سوسیالیسم یعنی الغامه لیکت خصومسی و برافتادن طبقات و مبارزات همه جانبه زنان در عرصه تولید اجتماعی و رها می آنها از کار بندگی آور خانیگ بهر همراه تغییر شکل خانواده است که میتواند زنان را بطور قطعی از قید هرگونه ستمی رها سازد. بر این اساس برای حصول به این هدف، اتحاد دهر - چه فشرده تر زنان و مردان کارگر برای برافکندن نظم طبقاتی سرمایه داری ضروریست. این راه حل سوسیالیستی کارگری بعنوان راه حل قطعی پایان بخشیدن به هرگونه ستم بر زنان غیر قابل انکار با راه حل های واهن جنس فمینیستی یعنی جنسیتی زنان بورژوازی و در دیگر برای منصرف کردن مبارزه زنان در محکمش معقول ها را بجای ملت قرار میدهند و زنان را بعنوان جزیره علیه نظم موجود فمینیستی با مردان بر می انگیزد. انسان که وعده عمل می آید و مبارزین زنان در چارچوب نظام موجود ممکن میدانند تنها هدفشان سهیم شدن در امتیازات شهروان بورژوازی است و بر این اساس حترمی است و از آنجا نیکه

سرمایه داری بر آنها اعمال میشود، اعلام میدارند. برغم تبعیضات و محدودیتهای که هنوز هم حتی در پیشرفت ترین کشورهای سرمایه داری در مورد زنان اعمال میشود، مقتضیات شیوه تولید سرمایه داری به ناگزیر زنان را در محدوده ای به عرصه تولید اجتماعی کشانده است و زنان کارگر و ستم و مردان کارگر در معرض ستم و استعمار سرمایه داری قرار دارند. اما دقیقاً بخاطر همین تبعیضات و نابرابریهایی که وجود دارد نه تنها محدودیتهای به اشکال و بیجانهای مختلف در مورد آنها شکل زنان اعمال میشود بلکه آنها در زمره محضین کماتس هستند که عوارض نظام سرمایه داری بر آنها تا کثیر میگردد. بعنوان نمونه زنان در مورد اولین کسانی هستند که با اندک رکود و بحران اقتصادی میسار میشوند و کار خود را از دست میدهند. در عین حال موارد بسیار متعددی را میتوان یافت که نسبت به مردان مزایای زنان نسبت به مردان در سطحی است که تری قرارداد و تبعیضات دولتی بر روی آنها اعمال میگردد. این در واقع نشان میدهد که زنان در تولید اجتماعی در مقام ستمی مردان در مرتبه پایینتری قرار دارند و این ستم تا عمیق تر از تبعیض و نابرابری ناشی میگردد. اما ستم دیگری که بر زنان اعمال میشود این است که با دیدن کارخانگی را بردوش بکشند و همچون بردگان خانگی کاری طاقت فرسا، کمر شکن و تحمیلی کننده را انجام دهند. این موقعیت زن بعنوان برده و کارگر خانگی هر چند که سابقه ای طولانی تر از نظام سرمایه داری دارد و اساساً با پیدایش طبقات و جامعه طبقاتی مرتبط است که زن را تحت انقیاد مرد و تسلط پدر و شوهر درمی آورد و میخوب کردن آن در چارچوب رنجی خانه و سپردن وظیفه تولید مثل، بچهداری، آشپزی و امثالهم به زن، مرتبتاً و را بعنوان یک زیر دست تنزل میدهد، با این همه همچنان یکی از ملزومات نظام طبقاتی سرمایه داریست. در این نظام نیز زن وظیفه تولید مثل، نگهداری کودکان، مواظبت از شوهر، کار آشپزی و نظافت خانه و غیره را بر عهده دارد و این ستم را همچنان متحمل میشود. از اینرو برغم برخی حقوق که زنان در کشورهای سرمایه داری پیشرفته با مبارزه خود بدست آورده اند، این واقعیتی است که در سراسر جهان سرمایه داری زنان دوگانه رنج میبرند و تمام تجارت موجود هم نشان داده است که در چارچوب نظام موجود راه حل قطعی بر ستم و نابرابری نسبت به زنان وجود ندارد. اما در این میان وضعیت زنان در کشورهای نامطلاح عقبمانده سرمایه داری بهر اندازه سنگین و ریز وقت - با رتبه است. با ایران که در آن یک حکومت فمینیستی هم حاکم است، برای من ریشه سر آمد دیگر نمیتواند. زنان ایران در معرض چنان تبعیضات، تبعیضات و محدودیتهایی قرار دارند که شروع خود در تمام جهان کم نظیر است. از آنجا مسئله صرفاً اینست که نسبت کم زنان در محکمش مثل هر کشور سرمایه داری دیگر و ستم دوگانه رنج میبرند. تبعیض محقیر و

**پاسخ به
سؤالات**

در نشریه کاراران سازمان ساختا نمیگردد. ثانیاً، همانگونه که مکرر در نشریه کار توضیح داده شده، سازمان نه اعتقادی به مجلس موسسان دارد و نه شعرا را مطرح مینماید، بلکه همانگونه که در برنامه سازمان آمده است و شعرا آن در نشریه کار نیز مطرح میگردد، سازمان به جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی اعتقاد دارد. دلائل این مسئله که چرا طرح شعرا در مجلس موسسان غلط و پورتونیستی است تاکنون به دفعات در نشریه کار مطرح شده و برای توضیح بیشتر مسئله بهتر است به مقالاتی که در این مورد پیوسته در قبال مواضع راه کار رگنوشته شده رجوع شود. اما در اینجا مختصراً اشاره میکنیم ما برای این اعتقادیم که همانگونه که ما رگس مطرح میکند، امروزه شرط پیروزی هر انقلاب خلقی واقعی در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی است. انقلاب خلقی یا

حکومتی قادر خواهد بود که بلاد رنگ به نابرایی حقوقی زن و مرد یا نابخشند. لذا سازمان ما که رهائی قطعی زنان را از قیدستم و حصول به یک برابری راستین را تنها از طریق سوسیالیسم ممکن میدانند، به این بسنده نکرده و در برنامه مطالبات فوری خود خواستار لغو بلاد رنگ هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و بر خورداری زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابری مردان، لغو فوری و بلاد رنگ تمام قوانین ارتجاعی که بیانگر نابرابری حقوقی زنانند، لغو هرگونه محدودیت زنان در امور سیاسی و اجتماعی، لغو قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده، لغو صیغه و تعدد زوجات، لغو حجاب اجباری و حق طلاق یکجانبه و بلاخره بر خورداری زنان از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان در ازای کار برابر شده است. برای تحقق این مطالبات راه دیگری جز تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برافکندن آن نیست.

قطعی و واقعی زنان و دستیا بی آنها به یک برابری راستین با مردان و رفع هرگونه ستم تنها با احیاء طبقات امکانپذیر است. این درسی است که سوسیالیسم و تمام تجارت با تکنونی بشریت می آموزد، با این همه این بدان معنا نیست که زنان زحمتکش دست روی دست میگذارند و بانتظار سوسیالیسم و محوطبقات مینشینند. خیر! کسب پاره ای حقوق در چارچوب همین نظام سرمایه داری هم ممکن است و بدست آوردن این حقوق رسیدن به اهداف اصلی را تسهیل میکند. چنانچه هم اکنون در نتیجه مبارزات زنان زحمتکش، زنان در پاره ای از کشورهای سرمایه داری به پاره ای از حقوق خود دست یافته و همچنان به مبارزات خود ادامه میدهند. در ایران نیز زنان، بیاید مبارزه خود برای بدست آوردن حقوق خویش تشدید کنند. این مبارزه در ایران مبارزه ایست برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی انقلابی - دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر چنین

زننده باد خاطره کمون پاریس ،

نخستین حکومت کارگری جهان



رفیق گلرخ مهدوی پییده دیگری است رفیق فاطمه افدرنیا

تا خونم

برچم سرخ کارگران باشد

در انقلاب روشن فردا.



رفیق همایون کتیرائی

رفیق بهروز دهقانی



گرامی باد ۸ مارس روز همبستگی زنان زحمتکش

از مسائل سیاسی

ملاحظات سیاسی بر گزارش کمیته مرکزی شورای عالی

است. اما اینکه تفکرها هم به آن معنویاتی را پیدا می‌کنند که پیروان عمیقاً
اعتقاد داشته‌اند. ما به این موضوع فکر می‌کنیم و سعی می‌کنیم روشن شود.
توضیحاتی را که در این باره در این شماره از این مجله آورده شده است، به همین نحو
آن چه پیش از این می‌آید، بر آن خلاصه آنکه چه کسی مسئله وحدت را عملاً در
جاء ویل ۳۰۰ میلیون واحد و تکناشت از آن بیرون آید. اینها توضیحاتی که ملا
مخدوش و ناریوش هستند که ایضا با یستی روشن شوند.

در "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" از اختلافات متعدد و فاجعه‌کننده
نام برده شده است، اما سافانه از این گزارش نمیتوان به این اختلافات پی برد و
نمی‌توان فهمید که صحبت بر سر کدام اختلاف‌ها و اتحادی‌هاست. و کدام از رزایی‌ها
سیاسی است؟ همچنین مشخص نمی‌شود که آن محدودیت‌ها در رابطه با اتحاد
عملی از جانب ما در مورد چه نیروها و آن وسعت در رابطه با اینها در عمل از جانب
"شورای عالی" در مورد چه نیروها و آن بوده است. اگر اینها تشریح می‌شد، در
آن صورت می‌توانستیم دقیق‌تر و مشخص‌تر برخورد کنیم. با اینهمه با دیدگت که
اولاً تا آنجا که به مواضع رسمی و اعلام شده شورای عالی (عمومیت بیشتر و وسیع‌تر این
جریان در سال ۶۶) بر می‌گردد، ما با آن آشفتگی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
اختلافات متعدد و بی‌پایه اختلافات فاجعه‌آفرین پیدا می‌کنیم که هیچ، بالعکس
در اساس برین وجهه آن آشفتگی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
اشتراک نظر را نداریم. بر این پایه که توسط رهبری و سیاستمداران پشت کلمه‌بندی
و انتشاراتی بی‌تأثیر خود گویای همین حقیقت است. غیر از شما اشتراکات مادر

بخش‌ها و قلی‌ها به کار می‌کشند و هیچ اختلافی هم در این خصوص اختلاف
فاجعه‌آفرین آید و بی‌ثباتی‌ها بنا بر این است. ادعا که گویا در این وقت رزایی‌ها
سیاسی متفاوت و فاجعه‌کننده‌ای میان ما وجود داشته است. همان‌طور که در
مناسبات فی‌مابین و توقف روند وحدت شده است، بدو از آن می‌تواند است. مگر
اینکه اینطور تصور شود که چنین رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
اختلاف بر سر نیروهای سیاسی مورداً اتحاد و اختلافات هم به آن درجه اهمیت که
امروز وحدت دوسا زمان نیز تحت الشعاع خود قرار می‌گیرد، به است، در گذشته
پاره‌ای از رفقای رهبری آنروز شورای عالی و "کمیته مرکزی" امروز آن وجود
میداشته است که حالا چه بدلیل نظر اشتراکاتی و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
نمی‌توانست است روی مواضع مشترک بر سر وحدت و اتحادت و تلاش دوسا زمان تا تشریح
یافتا. اما از آنجا که برای اینها اهمیت کمی و بی‌توجهی می‌کنند، ای داشته
است. در چگونگی پیشرفت امور وحدت و اتحاد ما به پیروان آن متدراجاً عمل کرده و
تا شورت محدود از اینها می‌گذشته یا نشده و گرنه به فرض آنکه بر سر پیاره‌ای
سیاسی تفاوتی در حلقه‌های مختلف اختلافات و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
کم نیست که بر سر اصول اساسی و اشتراکاتی و وحدت نظر و آید و واقعاً اختلافی
هم وجود داشته باشد این موضوع چه ربطی به مسئله وحدت آید دارد؟ از وجود
این اختلافات و اقلیتی. چرا و چگونه و بر چه اساسی می‌توانستیم اینها را از وجود
و نتیجه گرفتیم؟ در هیچ‌کدام از اینها وحدت نظر بر سر اختلافات و اتحاد عملی فلان
نیروی سیاسی، مسلماً و با شرط وحدت کمیونیست‌ها نبوده است. همان‌طور که
اختلاف نظر بر سر آن می‌توانستیم دوسا زمان بر سر مواضع مشترک کمیونیستی باشد.
مگر در درون یک سازمان رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
وجود داشته باشد؟ بنا بر این موضوع که ملتروشن است این بخش از مطالب عنوان
شده در "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" است که بعنوان ملاحظه کردن مناسبات و
توقف روند وحدت از آنجا که استنباط از کمیته‌ها استنباط می‌گردد، مگر در همان
حالتی که ذکر آن رفت. و اما در مورد اختلاف در رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
با ایداعتراف کرد که در این زمینه میان ما و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
مقطع پاره‌ای اختلاف وجود داشته است. مواضع اشتراکاتی و جریکهای فدائی، کومه‌لک
و دیگران بر این موضوع و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
بود. اما حقیقت آنست که در مناسبات مشخص میان رهبری دوسا زمان حول مسئله
وحدت و این موضوع هیچ‌گاه در دسترس نیست. در واقع اشتراکات و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
مهم نبودند و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
بنا بر این

بعد از همیشه در میان ما اشتراکات و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
سرانجام چهاردهمین شماره نشریات سیاسی ما در مورخ آذر ۷۱، به همین مسئله
عمومی و در دو روزه مفعلاً انتشار یافت. مطالب مندرج بالا بین نشریه‌ها و نشریات
گزارش‌های رزایی و رزایی "بست عمومی" و یک گزارش سیاسی است که از
سوی "کمیته مرکزی" به دستمان آمده است و مطابق آنجا که در گزارش از
نشست عمومی "بست" در همین شماره نشریه عنوان شده است، مورد تصویب قرار
نگرفته و همین "رزایی اکثریت" است که شرکت‌کنندگان در نشست (نیز) بر خوردار
نگشته است. "بست" در همین شماره "کمیته مرکزی" انتشار یافته است. در
این شماره نشریه همچنین در قطعنامه مصوب، یکی پیرامون "وضعیت و عملکرد
کمیته مرکزی" و دیگری "گزاره پروسه وحدت" با ما، بی‌جا پرسیده است.
بطور کلی موضوعات و مطالب عنوان شده در این شماره نشریه از
زویای مستحقان و غیر خودناست که ما در اینجا این مطالب را از دوسا و به مورد
ملاحظه قرار می‌دهیم. نخست از آنجا که چگونگی پروسه وحدت شورای عالی با ما و
کل مطالبی که در طول تاریخ پروسه عنوان شده است، دوم مجموعه مسائل و
مواضعی که در میان ما و رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
وحدت کمیونیست‌ها عنوان شده است. به موضوع اول می‌پردازیم.

چرا پروسه وحدت مشرفه گردید؟

در "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" از جمله به چگونگی
روند و جنبه‌ها و شورای عالی اشاره شده است در این گزارش گفته
شده است که شورای عالی بنابه معیارها و مصوب‌کننده‌ها شد جهت وحدت با
سازمان ما خراب گردید و استوماتاس‌های متقابل منجر به تشکیل کمیسیون وحدت
و نشست‌های مشترک رهبری دوسا زمان گذشته است که طی آن برنامه و اساسنامه
مشترکی تدوین گردید و در سطح جنبش هم انتشار یافته است اما این
تلاش‌ها، به وحدت نیا انجامیده است. گزارش سیاسی سپس عنوان کرده است که
"اکنون حدود دوسا است که مناسبات دوسا زمان با ما را کاداست" و
انگاره طلبی بر گردوند و توقف روند وحدت را خراب می‌کنند کرده است.
"بنظر ما طلبی بر گردوند و سیاست دوسا زمان و در واقع قهر و بند و خرابی‌ها
در زمینه‌های رهبری جنبش گردید. اما اختلافات متعدد و فاجعه‌کننده در این زمینه
های سیاسی و مهم‌تر از همه تفاوت در عملیات و اشتراکات سیاسی. اختلافات
فاجعه‌آفرین در رزایی‌ها و رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
و با مال رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
زمینه چنین یافته می‌کند. این در زمینه اختلاف، که هر دو به سیاست تجاری و
عملی ما مربوط باشد. ما از روز بروز از هم دورتر می‌شویم. ما با وقتی که از
کلیات خود می‌بینیم، ما هم به هم دورتر می‌شویم و در سیاستی از زمینه‌ها متفق و هم نظر
ولی زمانی که مسأله عملی در میان ما است و کلیات و تفصیلات آنها به سیاست مطرح می‌شود
اختلاف می‌شود. از نقطه نظر رفقا، کمیونیست‌ها، خدا کثر نیروهای بی‌سیف
اقلیت بودند و برای ما نیز از آنجا، رفقا خواهان اتحاد عملی با یکدیگر است. از
نیروهای اتحادی و متحدان و متحدان رفقا با ما می‌باشند و هیچ‌کدام از نیروهای
ما بر ما نیز اختلاف نظر پیدا کرده است. و در هر دو جهت، و در هر دو جهت، و در هر دو جهت
در رزایی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
ساخت. به همین مسئله عملی و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت
چهارمین محدودیت‌ها بر این زمینه هم بجای تلاش برای جمع‌بندی و آموزش از
آن، بد تلاش برای به هم رساندن وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت و وحدت
جاه ویل آن بیرون نیامد.

نیضوضی که شورای عالی بنا بر معیارها و مصوب‌کننده‌ها شد جهت
وحدت با سازمان ما حرکت کرد و دوسا زمان هم به هم دورتر می‌شویم و در سیاستی از
وحدت شده است و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها
مشترکی را هم تصویب و به تنظیم اینها را با هم متفق و متحد نمود و در
سطح جنبش هم انتشار یافته است. این موضوع هر چه که مطرح می‌شود
انتشار اینها را با ما و بی‌ثباتی‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌ثباتی‌ها

علت رکود مناسبی بین دولت و قوه قضائیه و عدم تراز یا چشم‌پوشی از اختلافات
فیما بین زار و زاری بی‌چپ‌گویی است. منتهی در این میان هر چه هست در

تدوین کنگره در گراش سیاسی است. البته نظرشان هر چند است در
جای خود محترم است، اما توضیحات آنها در زمینه‌ها و روش‌ها و تعیین اینکه
در این میان وجود داشته و عمل کرده است خود را شفافاً در نظر بگیرد. این
نیست که هیچ‌گونه اختلافی با هیچ‌کس و در هیچ‌زمینه‌ای وجود نداشته است.
امروز دیگر مسلم شده است که اختلافات نامعین میان دوسا زمان وجود دارد که
در آن روزها و در آن اوقات و در آن وقت، خود را به شکل امروز نشان می‌دهد و این
نشان می‌دهد، ما برادریه این اختلافات را حمله نخواهیم برداخت. اما عملاً
بپردازیم به آن ملل و عوامل معینی که در آن مقطع روی مسئله وحدت مشخص بود
سازمان تا شیر می‌گذاشت و در آغاز همانها بودند که "بن بست" آنرا می‌آفریدند.
حقیقت آنست که از همان ابتدا مطرح شدن مسئله وحدت دوسا زمان،

گرایش در درون شورای عالی وجود داشته که با این مسئله مخالفت بود. البته
حضور گرایش مخالف در دوسا زمان، چه درون شورای عالی و چه در درون
سازمان، بخودی خود موضوع غیر قابل فهم و غیر نرمالی نبود و ایراد هم بدان
نیست. اما آنچه که قابل تیرا دست سنگ اندازی آن گرایش در برابر این
اتحاد است. در رهبری شورای عالی گرایش وجود داشته که دقیقاً چنین
نقشی بازی کرد. این گرایش اگر چه در آغاز رسماً و علناً با این مساله مخالفت
نمیکرد، اما عملاً در برابر آن شکار تیرا شنی و سنگ اندازی میکرد. در تمام طول
فعالیت کمیسیون وحدت و تشکیل تا انتهای کار آن و حتی بعد از آن نیز این
گرایش به همین نحو عمل کرده است. با اینهمه در بطن همین سنگ اندازیه‌ها
وقفه‌ها و شکار تیرا شنی‌ها بوده که سرانجام رهبری دوسا زمان بعد از مدت‌ها
توانستند بر نامه‌ها و نامه‌ها مشورتی را به صورتی برسانند و آنرا بر سطح پیش
منتشر سازند. اما دوسا زمان که در ۴ بهمن جدا شده بودند، بدون آنکه به این
مساله برخوردی جدی و مشخص و اتفاق داده باشند، چگونه میتوانستند با هم
وحدت کنند؟ از اینجا بود که مساله ۴ بهمن به یکی از نقاط گرهی که ما بین
تبدیل شد و بی‌هوده نبود که رهبری دوسا زمان در آخرین اجلاس مشترک خود مورخ
۱۸/۳/۶۹ با توافق آراء تصمیم گرفتند که یک کمیسیونی تشکیل شود بوی تحقیق

و جمع‌آوری اطلاعات در مورد ۴ بهمن بردارد تا کنگره وحدت دوسا زمان هیئت
در این مورد به قضا و تقاضی بنشیند و همانطور که همه‌گان در جریان هستند، از
آنجا که این تصمیم با پیشنهاد رفقای هسته اقلیت منبسطی و تشکیل کمیسیون
برای تحقیق و بررسی ۴ بهمن همزمان گردید، سه جریان با هم توافق کرده و
مشترکاً این کمیسیون را تشکیل دادند. هنوز کار تحقیقی بین کمیسیون تنظیم
نشده بود و عبارتی تازه آغاز شده بود که نمایندگان شورای عالی گراش
کمیسیون، در آخرین اجلاس آن (اردیبهشت ۷۰) با طرح پیشنهادی مغایر
با تصمیمات کمیسیون عملاً دامه کار آنرا متوقف نمودند. آنان که خود در همان
اجلاس رهبری دوسا زمان (۱۸/۳/۶۹) این تشکیل کمیسیون تحقیق موافقت
کرده بودند و در اجلاس رسمی سه جانبه نمایندگان سازمان ما، رفقای هسته
اقلیت و شورای عالی در کمیسیون تحقیق جزو تصمیم‌گیرندگان بودند اکنون
که این کمیسیون تشکیل شده بود و کار خود را آغاز کرده بود، عملاً قرارها و
تصمیمات رسمی خویش، اجلاس رهبری دوسا زمان و کمیسیون سه جانبه را
نقض میکردند و در عمل نه فقط پروژه دامه تحقیق را متوقف ساختند بلکه مسئله
وحدت دوسا زمان را که چوبه‌خانه کار تحقیق و برگزاری کنگره وحدت کمیسیون
شده بود، در ابعاد و ابعاد تکلیفی فرو بردند. این نقض آشکار قرارها و تصمیمات را
البته هم سازمان ما از طریق نشریه کار و هم رفقای هسته اقلیت به اطلاع خویش
رسانده ایم. تلاش‌ها و تماس‌های بعدی ما با رفقا، جهت تدوین کار کمیسیون
تحقیق و همچنین برگزاری نشست‌های رهبری سازمان ما و شورای عالی
جهت تعیین تکلیف نهایی مساله وحدت خویشی نرسید. ما در مرداد ۷۰
برای کمیته مرکزی شورای عالی نوشتیم که "عدم حضور در اجلاس کمیسیون
بمعنی توقف کار تحقیق و بررسی مساله ۴ بهمن و همچنین بمعنی نقض
تصمیمات مشترک دور رهبری میباشد و اساساً کلمه مسئله وحدت و کنگره وحدت را
که میبایستی در پایان کار کمیسیون تحقیق گذاشت میبایست در انجام و بلکه
تکلیفی فرورنده است بدینوسیله پیشنهاد میکنیم که هر چه زودتر جلسه
مشترک دور رهبری تشکیل شود تا پیرامون مساله فوق به بحث و تبادل نظر

برداشته و با لایحه تکلیف نهایی مساله وحدت دوسا زمان را روشن سازیم."
اما متأسفانه هیچ‌گونه پاسخی از کمیته مرکزی شورای عالی دریافت نکردیم
و بلاخره همان مسئله میسر نشد. حدود ۱۹ ماه طول کشید تا پاسخ خویش
را که اکنون بصورت "قطعه نامه" و "نامه‌ها" نسبت سازمانی تنظیم
شده است دریافت نماییم.

قطعه نامه بصورت نسبت اخیرتاً پیرامون "وضعیت و عملکرد
کمیته مرکزی" ملاحظه این مسئله است که اختلافات درون رهبری شورای عالی
وجود داشته است که از جمله همین اختلافات میسر "نام سیاسی در تشکیلات"
و "میراث در کارها" و غیره شده است. اختلافات درونی رهبری
شورای عالی، اعم از "سیاسی - تشکیلاتی" و "اختلاف در مورد وحدت
خریبی"، "اختلاف سیاسی" و سایر موارد میسر که بود. اما مساله نه در
این موارد بود که در هیچ مورد دیگری مباحثه و یا مساله‌ها را باید دنبال کرد. پس از
جانب این جریان اخباری آمده است و ما می‌توانیم بطور مستقیم با آنها
اشاره کنیم. بدینسان است که امری مربوط به خود رفقا بود و هر تشکیلاتی
برای حل و فصل این قبیل مسائل، ضوابط معین و معیوس دارد. اما اینسین
اختلافات بویژه در هر چه بود که تا بدان مرحله عمل میگردید از جمله روند
پیشبرد پروژه وحدت را بیکر فدا و وقفه می‌نمودند و قرارها و تصمیمات
نیز نضات تحقیر و ادسیا خت.

راست است که آن گرایش که همه جا برای امر وحدت بنظر هر
توافق میکرد و حتی پاییز نامه و اساسنامه مشترک هم می‌نمودند، بینه
برگزاری کنگره وحدت هم مخالفتی نشان میداد. در عمل این اختلافات آنرا
می‌بیمد و هیچ‌گونه تاملی به بارگیری مجدد و کار مساله ۴ بهمن نداشت
و آنرا موافق نافع خویش نمیدانستند. در این میان همین گرایش به نفع یک
جمعیت از زمانه ۴ بهمن و در آن دوری از آن دوری هم نمیدانستند که جوانب
مختلف این موضوع غیر معین و بدینجمله در هر فرض قضاوت همه‌گان قرار بگیرد.
ما می‌فهمیم که سرانجام تا آنجا که این کمیسیون تحقیق سه جانبه تا
آنجا که این تحقیقات صورت گرفته است، جوانب این مساله تا حدودی روشن
گشته و بلاخره این موضوع هم مشخص گردید که قاعدتاً ۴ بهمن "اختلاف مسلحانه"
بود، "تحصن" بود و "با" کونمای بدون چهره‌پری" و امثال آن!

★ جنبه‌های سیاسی این اختلافات واقعی

اکنون که پراهن ارائه شده در "گزارش سیاسی کمیته مرکزی"
شورای عالی را پیرامون کونخاسات فیما بین و توقف روند وحدت دوسا زمان
مورد بررسی قرار دادیم، باین پیش‌فرضها بریم که آن اختلافات معینی که میان
مواضع سازمان ما و مواضع اعلام شده در "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" شورای
عالی وجود دارد.

در "گزارش سیاسی کنیم" از جمله پیرامون دو موضوع مهم
جنبش، یکی مساله اتحاد اپوزیسیون جمهوری اسلامی و یکی هم اتحاد نیروهای
چپ‌اظهار نظر و اعلام موضع شده و در این زمینه بر نامه‌ها و نسیا ارائه شده است.
همانطور که پیشتر بیان کرده‌ایم، باین گزارش اگر چه به تصویب نشست
عمومی شورای عالی نرسیده است و نهیها است که مواضع مطروحه در آنرا صرفاً
باینست نظر "کمیته مرکزی" تلقی نمود، با اینهمه از آنجا که اتحاد و ابراز
علنی چنین مواضعی، چرخش لیبزالی و آشکارا عدول مواضع رسمی
شورای عالی محسوب میگردد، تا آنجا که کمی روی آن مکت شود.

"گزارش سیاسی کنیم" سیاسی آنکه به تحت و پراکنندگی و
همچنین بر نایب اپوزیسیون جمهوری اسلامی اشاره میکند، در جستجوی
برنامه‌های بر نامه‌ها و نسیا در آنجا که اپوزیسیون را بصورت یک آلترنا تیبو
منتخب نمایند. گزارش ما سخن کنیم "مختصات" برنامه ممکن "چنین
اپوزیسیون را بیزترسیم میکند و باین زنگار این جمله که "برنامه اپوزیسیون
باید باینجا بچوری مدعی قتل از همه یک برنامه دیگر است. یعنی برنامه
ای بر اینها باین دانه دیکتا بوری و برقراری دیکتاسی" رئیس سیاسی آنرا
چنین فرمودند می‌گفتند "۱- رئیس اپوزیسیون جمهوری اسلامی ۲- حق مردم در تعیین
نوع حکومت و رهبری آنرا باین خود ۳- آزادیها یعنی قید و شرط سیاسی ۴- و
ش و ع"



هما نظور که ملاحظه میشود در این بلاغرتزیم اساساً روی مسئله "دمکراسی" مابند شده است. تا کیدروی دمکراسی، تقسیم با توجه به شش تا نوزده بخش و مدی حاکم برای ایران، البته تا کید با بنیاد منیست، اما در خارج ایران هر جنبه و باروشن گذاشتن ما هیتا بین دمکراسی میدانها نه ویا به هر بهانه، نیگسری، مطلقاً خطا ست. متاسفانه در اینجا ما یکبار دیگر با کار بر روی مقوله دمکراسی بطور کلی مواجهم و اینارالشته خود را بر سر راه کارگر، بلکه از طرف "کمیسره مرکزی" شورایعالی، اینموضوع خودی خود را روشن است که بهمین ماسوج خود بر سر راه تحولات انقلابی - دمکراتیک برای ایران - و بطور عمده تحولات انقلابی حکومت مذهبی جمهوری اسلامی است. بعبارتی لازمه هر گونه تحولی انقلابی و دمکراتیک، سرنگونی رژیم حاکم و برقراری یک نظام اشتراکی است بمعنی اسفرا ر نوعی از دمکراسی نه برای اقلیتی یا چیز، بلکه دمکراسی برای اکثریت هاما مع است. دمکراسی بوجه اینست، اما دمکراسی توده ای هیت منظور صاف و ساده بدست نمی آید، برای اینکه یک چنین نوعی از دمکراسی میتواند در ایران مستقر شود، لازمه اش نه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه همچنین درهم شکستن ماشین بورژوازیکی - نظامی و جایگزینی آن بوسیله ارگانهای توده ایست و از طریق همین ارگانها ست که آن اکثریت یا دنده، به حاکمیت مستقیم و بلاواسطه خوبتر میبندد. در بلاغرتزیم تنظیم شده "ک.م."، متاسفانه به از درم شکستن ماشین بورژوازیکی - نظامی کمزیری هیت، نه از دمکراسی توده ای و نه از ارگانهای عمالی انتقاد نموده ای. هر کس که به مصویات رسمی این هرمان در سال ۶۶ مراجعه کند خواهد دید که تزارین هر سه زمینه از مصویات رسمی شورایعالی عدول شده است. در بلاغرتزیم و در آنچه شده سخن از دمکراسی بطور کلی است و هیچگونه صحبتی از هیت این دمکراسی در میان نیست. حال آنکه همابر وشنا ست که دمکراسی بطور کلی، همان دمکراسی سرمایه دار نیست. دمکراسی برای اقلیتی یا چیزی، لزوماً محرومیت اکثریتی عظیم از دمکراسی است. و ما لب اینجاست که "گزارش سیاسی ک.م." هم خواهان همین نوع دمکراسی، همی دمکراسی بورژوازیکی نیست و به چیز فراتر. اینکه دمکراسی بورژوازیکی خود است، اینکه این دمکراسی در تنهایی استثمار سرمایه دار یفشرده شده و در ما هیت مردمکراسی توانگران است، اینکه این دمکراسی سراپا سالوسانه و فادبانه است و دست در به سین و نهنگشان و نهیدستان میزند و با اکثریت یکبه این دمکراسی، دیکتا توری بورژوازیکی علیه کارگران است، اینها موضوعاتی است که از نظر دور مانده و گزارش سیاسی به این مسائل کاری ندارد. اما اینهمیشه مطلب نیست. موضوع فقط در این خلاصه نمیشود که در بلاغرتزیم و در آنچه شده مرفا به دمکراسی بورژوازیکی اکتفا شده است، بلکه مباله اینست که نمیتوان دمکراسی توده ای را به دمکراسی بطور کلی تقلیل داد و در همانجا لایحه و انقباضی به دمکراتیک توده ای و جمهوری دمکراتیک خلق بود. نمیتوان مداخله انقلابی هفتت خلقی بود در همانحال درم شکستن ماشین و نشی از به طاق نیسیستین صرد. از اینرو، تدوین کنندگان گزارش سیاسی، بنا گزیر یا یستی فعالیتهای فلیغات خوبیشرا برای پارلمان بورژوازیکی، مجلس موسسان و اما مثال آن متمرکز سازند و "قبل زهدم" بعبارتی درگام اول، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری بورژوازیکی، دمکراتیک نظر از کهن نظرش مایند. دراپوزیسیون رنگ جمهوری اسلامی امروز کدام نیرو پیدا میشود که دم از دمکراسی بزند؟ کدام مرتجعین دمکراسی ک.م. "انوار اقلیتی را از دمکراسی این بورژوازیکی صفک میکند؟ در بحثهای فراوانی که روی مقوله دمکراسی در سطح جریکهای انجام شده است و بهر چه در مباحثات ما باره کارگر، جوانان مختلف این مسئله را ارا شگفتا ند شده است، بنا بر این ما را از این موضوع بیشتر در این زمینه سخن بسیار میسازد. ما باید گفت که بسیار بعید است که رفقا و اقلیتی که دمکراسی بورژوازیکی را دمکراسی میمانند هر واره از ده روز تا ده سال دیگر یک مقوله طفاقی است. با اینهمه وقتی که خود ما این مقوله را به شیوه ای غیر مارکسیستی و بطور کلی مطرح میکنیم، معنی این نیست که فعالیتها دمکراسی توده ای و نه فعالیتها "قبل از همد" خواهیسان است که از همان دمکراسی بورژوازیکی است. ملاحظه فرمایید که در این مسئله گزارش سیاسی و در توصیف این دمکراسی صورت گرفته است نیز همین این موضوع و همین تعسید نظر در این زمینه است.

گزارش سیاسی، ضمن دفاع از همین مقوله دمکراسی بطور کلی و برای آنکه این دفاع عموماً و علمی جلوه کند، اشارات نخسته گریخته و مبهمی به انقلاب

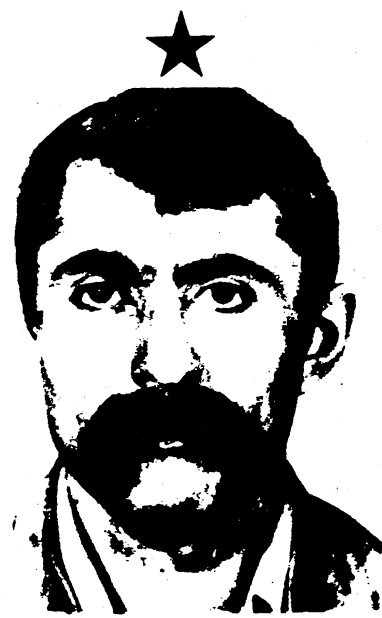
اقلیت و سقوط کشورها، سوسیالیستی نیز در ادو بدون آنکه کلامی در ارتباط بین این دو موضوعات ششگونی، بطوریکه ما آمیزی از "معیارهای تاکنونی" و "معیارهای نوگرفته شده از برنامه سوسیالیستیک" صحبت میکند دست آخر هم میگوید "اگر امروز کسی پیدا میشود که تحت عنوان چپ هنوز معتقد است که دمکراسی "قریب" است، مستمماً چنین کسی را دستگیر مشکل میتوان چپ گذاشت. معیارهای تاکنونی چپ بویژه در این زمینه محتاج به تنها با زمینی ملکه تغییر اساسی اند" یا گامی که طبق ایند که تحت عنوان چپ سوسیالیست مطرح شده از "معیارهای تاکنونی" چپ "بیا بیا" معیارهای بر گرفته شده از برنامه سوسیالیست "روسیه" است که تا سستی دوره پاریسی قرار بگیرند و یا از اساس تغییر کنند؟ گزارش سیاسی ما بعد از "گرمی که همین از ایدئولوژی" و شکست آن در اشرا سقاط کشورها سوسیالیستی، سخن میگوید. ایضاً بی آنکه دقیقاً توضیح دهد منظور کدام ترک و از کدام ایدئولوژی بوده است که شکست خورده است و یا بر سر خود با ایدئولوژی چه آمده است؟ علامه آنکه تنظیم گزارشی چگونه ای است که ایها مات و سوا لانتزیمها را به نفع کسی که اگر موقعیتی میبندد یا بر او را زجان برفقا با زمینش بر این زمینها اتفاقا فی وعلنی در سطح جنبش میداند، در امور هم منظور رفا از این زمینها سیر روشن تر میشود و آنکه بطور دقیق تر روشن تر میشد با این جور رسوند، با اینهمه آنچه را که فعلاً میتوان از بحث رفا قویتر به این مطلب است که اگر "چپ" در گذشته و پیش از فروپاشی کشورها سوسیالیستی مطابقاً معیارهای بر گرفته شده از برنامه سوسیالیست "قریب" روسیه و انقلاب کبیر، "دمکراسی" و "قریب" میدانست، امروز دیگر با سستی این اعتقاد تا آنکه از گذشته با شد و چنانچه هنوز چنین اعتقاد دی داً مثبت با شدا و دیگر "چپ" نیست! اما در اینجا نمیخواهیم وارد این بحث بشویم که "چپ" چیست و چه کسی و یا چه نیرویی "چپ" خوانده میشود، از اینرو برای جتا با اظاله کلام و متمرکز بر بحث روی مقوله دمکراسی، درباره معیار و ملاکها که از سوی رفا در مختصات "چپ" ارائه شده است نیز بحثی نمیکنیم. اما در مورد اینکه دمکراسی چیست، قویتر هست یا نه؟ باید بگوئیم که این موضوع را مکرر بویژه شاگردا و لنین مکرر توضیح داده اند. مارکسیست هیچ چیز و از جمله دمکراسی را در ما وراه طبقات توده شیوه گزارش سیاسی دنبال نمیکند. برای ما مارکسیست موضوع فقط به این شکل مطرح است که دمکراسی برای چه طبقه ای؟ هیچ مارکسیستی هم آنطور که در گزارش سیاسی "ک.م." آمده، نرفته است "دمکراسی یک فریب است" بلکه مقرر میکنیم که تصریح کرده اند که دمکراسی بورژوازیکی فریب است و مکرر این موضوع را مدلل ساخته و بر این اساس توضیح داده اند. لنین نیز در بحثهای خود از جمله در دولت و انقلاب، و نیز در یادها که تا فو تسکی کراراً به این مسئله اشاره کرده است و نشریه کاربر جدید بر ما لایحه است که بر پایه بحثها و جمع بندیهای لنین از این مقوله، بنقطه نظر است "لنین" - رفو میستی راه کارگر و ما را تصور در این زمینه افشاء نموده است، بنا بر این برای کسیکه به لنینیسم وفا دار مانده باشد و بخواد آموزشهای یوزی را راه خویش قرار دهد در کل این موضوعات متمرکز نیست ولی به توجه به اظهارات مبهم تدوین کنندگان گزارشی که در مبارزه انقلاب کبیر و بر نامه بلشویکها، مقرر بر سرنگونی از جاع فاسد آنها به لنین، شاگرد و فارما رکن و معماران انقلاب کبیر در فدا دوا کنند و انگهی بهر چه دوره زده نشت که یسار رفقا سوسیالیستهای سوسیالیستی رفا نیز نیستند مواردی را در سینه نه "پاریسی" و بعد از نظر بر دوا ختم و در "معیارهای تاکنونی" خود ویا "معیارهای بر گرفته شده از برنامه سوسیالیستیک" روسیه "تعمیراتی اساسی" داده اند. ما بر این بهتر است معیار لنین را بر ما رکن و انگس ما هیت مقرر و در دمکراسی بورژوازیکی جمهوری دمکراتیک بورژوازیکی بنا بر لنینم. مارکس ما ندیکه به تجربه و بحثها و تجربه لنین و همین سیر دار، به بهترین خوبی به مقوم این دمکراسی ویا رلمانهای بورژوازیکی اشاره میکند. مارکس در اینمورد میگوید "هر چند سالیکبار به ستمگانه را جان زودا ده میشنود تعمیم بگیرند کدام یکتا زماناً بیگانه طبقه ستمگر در پارلمانها متحد آتیا باشند و آنان را سرکوب نمایند" این جمله کوتاه به محورترین و در عین حال ساده ترین شکلی ما هیت دمکراسی بورژوازیکی را بیان میکند، بطوریکه کسی که آموزش سیاسی مارکس با انگس را در مورد دولت را بدست نده یا شد خوبت ستمگانه "دولت است جدیدیست که بر ما سستی را سرکوب میکند و از طرف طبقه ستمگر و در جمهوری

فرموده بدینگونه بود و گفتارهای منی انجام داد و بیندیکتا توری یک مرحله ضروری برای
محویتها است. آیا این سوسیالیستها برای لغاء مالکیت خصوصی
ویران کردن آنها را میخواستند؟ و یا لاخره آیا آنها میپذیرند که
نظام سرمایه داری را به طور کامل براندازند و یا نه؟ و یا آنها میخواستند
آنرا به آن درجه برسانند که آنها را از سوسیالیستها جدا کند؟ اینها دیگر موضوعاتی
است که باید به آنها پرداخته شود. "شورا یعالی" در این باره چه میگوید؟ اینها دیگر موضوعاتی
در معیارها نیستند. "شورا یعالی" در این باره چه میگوید؟ اینها دیگر موضوعاتی
شورایعالی که به معنی دولتی است. اینها دیگر موضوعاتی نیستند. بلکه حتی با
چارچوبهای ملی و ملیت با اینها سروکار نداریم. اینها دیگر موضوعاتی نیستند.
طبیعی است که اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی نیستند. بلکه حتی با
گفتن دیگران که اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
مارکسیست - لنینیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند.

اکنون بخواهیم مشخص کنیم که اینها در چه زمانها و با چه مواضعی
شده توسط "شورا یعالی" در پیشگاه خود قرار ندهند. اکنون روشن
میشود که اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
است که قابل توجه است. اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
شورایعالی هم خلاصه میباشند و در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
نیایستی چنین تصور کرد که "ک.م.م." شورایعالی بطور خلقی است که به باور -
ها و مواضعی علام شده در گزارشهای خود رسیده باشد. بی تردید نطفه های
آن از قبل وجود داشته و همه جا عمل کرده است و با تکمیل روند فوئو فروپاشی
کشورهای سوسیالیست و تدریجا کار ملتر و آشکارتر شده است. باید انتظار
داشت که "ک.م.م." شورایعالی از گفتار کلی و ابهام آلود نسبت به "معیارهای
تکنونی چپ" و برنامہ بلشویکیها دست بردارد و اگر نقدی به باور -
مارکسیستی - لنینیستی دارد آنرا صریح و روشن بیان کند تا با لایحه تکلیف
نهایی مواضع رسمی شورایعالی هم روشن شود. این البته به معنای آن نیست که
تاکنون هیچ چیز روشن نشده است. این موضوع کاملاً مشخص است که مواضع
معیارهای علام شده در گزارشهای سوسیالیستها، آشکارا بیانگر یک جنبش لیبرالیستی
و عقب نشینی "ک.م.م." است. مواضع معیارهای رسمی شورایعالی است. راست
اینست که با فروری کشورهای سوسیالیستی، بسیاری از آنها و از دیگران و
مارکسیستی - لنینیستی "ک.م.م." شورایعالی هم فروریخته است.

دمکران سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
است که قابل توجه است. اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
شورایعالی هم خلاصه میباشند و در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
نیایستی چنین تصور کرد که "ک.م.م." شورایعالی بطور خلقی است که به باور -
ها و مواضعی علام شده در گزارشهای خود رسیده باشد. بی تردید نطفه های
آن از قبل وجود داشته و همه جا عمل کرده است و با تکمیل روند فوئو فروپاشی
کشورهای سوسیالیست و تدریجا کار ملتر و آشکارتر شده است. باید انتظار
داشت که "ک.م.م." شورایعالی از گفتار کلی و ابهام آلود نسبت به "معیارهای
تکنونی چپ" و برنامہ بلشویکیها دست بردارد و اگر نقدی به باور -
مارکسیستی - لنینیستی دارد آنرا صریح و روشن بیان کند تا با لایحه تکلیف
نهایی مواضع رسمی شورایعالی هم روشن شود. این البته به معنای آن نیست که
تاکنون هیچ چیز روشن نشده است. این موضوع کاملاً مشخص است که مواضع
معیارهای علام شده در گزارشهای سوسیالیستها، آشکارا بیانگر یک جنبش لیبرالیستی
و عقب نشینی "ک.م.م." است. مواضع معیارهای رسمی شورایعالی است. راست
اینست که با فروری کشورهای سوسیالیستی، بسیاری از آنها و از دیگران و
مارکسیستی - لنینیستی "ک.م.م." شورایعالی هم فروریخته است.

گزارشهای سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
است که قابل توجه است. اینها سوسیالیستها را در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
شورایعالی هم خلاصه میباشند و در پیشگاه خود قرار ندهند. اینها دیگر موضوعاتی
نیایستی چنین تصور کرد که "ک.م.م." شورایعالی بطور خلقی است که به باور -
ها و مواضعی علام شده در گزارشهای خود رسیده باشد. بی تردید نطفه های
آن از قبل وجود داشته و همه جا عمل کرده است و با تکمیل روند فوئو فروپاشی
کشورهای سوسیالیست و تدریجا کار ملتر و آشکارتر شده است. باید انتظار
داشت که "ک.م.م." شورایعالی از گفتار کلی و ابهام آلود نسبت به "معیارهای
تکنونی چپ" و برنامہ بلشویکیها دست بردارد و اگر نقدی به باور -
مارکسیستی - لنینیستی دارد آنرا صریح و روشن بیان کند تا با لایحه تکلیف
نهایی مواضع رسمی شورایعالی هم روشن شود. این البته به معنای آن نیست که
تاکنون هیچ چیز روشن نشده است. این موضوع کاملاً مشخص است که مواضع
معیارهای علام شده در گزارشهای سوسیالیستها، آشکارا بیانگر یک جنبش لیبرالیستی
و عقب نشینی "ک.م.م." است. مواضع معیارهای رسمی شورایعالی است. راست
اینست که با فروری کشورهای سوسیالیستی، بسیاری از آنها و از دیگران و
مارکسیستی - لنینیستی "ک.م.م." شورایعالی هم فروریخته است.



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
مسعود رحمتی

سه تصویر، یک چشم انداز: باید زنده بمانیم!

از یکس شعله و غمین هرگز زندگی خود خوانواده اش به فکر خودکشی می افتد. و برای آنکه مشخص شود در اعتراض به مقامات شرکت "فق پاک" خودکشی کرده است، تصمیم میگیرد دیوینا آرپا لای سا ختمان طبقه پنجم که از لحاظ خدمات ساختمان آن توسط شرکت "فق پاک" گشترت شده است و محمی مسئول شرکت در همین حال، بدینتردها حفر این ساختمان است به پائین پرتاب کند.

۲ * ۲۶ دیماه ۱۳۷۱ - یکی از بیمارستان های تهران

تلاش خبرنگاران برای گفتگو با بریدی که جسم سوخته اش در روی تخت بیمارستان قرار دارد عمدتا بزوال میوهش میسر میسرود. بی نتیجه میماند. بیمار حتی حاضر نیست برای پیوند جان شود هیچ گونه همکاری با پرسنل آن بیمارستان نمیکند و هر بار که پرسنل می آید این عمارت را ترک میکنند. "فقی" حوا هم میسرود.

در بیمارستان هیچکس را نمی شناسد و هیچکس به او توجه نمی کند. وزارت بهداشت طی حکمی کتبی مسئولین و پرسنل بیمارستان ۱۱ زهرگوبه یا سخگوش مرز باره و وضعیت او منع کرده است.

بیمار کارگر شرکتی در ۶ ماه پیش تعلیق شده است. او طی ۶ ماه گذشته تمام ساعات کار در انبار مشرفه ای در کارخانه میسرود بود است و در اوایل دیماه در تبعیض کارخانه دست به خودسوزی زده است. پرسنال معمول مسئولان شرکت خاور و سازمان گسترش و توسعه زیرمجموعه که شرکت خاور تحت پوشش آن قرار دارد، تلاش میکنند خودکشی زانا شیراز سفالات شخصی و خانوادگی جلوه دهند. اما مسئله روشتر آن است که قابل لاپوشانی باشد. خودکشی در محوطه کارخانه و جلوه چشم سایر کارگران کارخانه مذکور گرفته است. قضیه از این قرار است: شرکت خاور بنا بر گفته سخنگوی سازمان گسترش و توسعه زیرمجموعه "زجبتا" اقتصاد به این نتیجه رسیده است که توان تامین هزینه های پرسنل را ندارد و مجبور است آنها را اخراج دهد. بنا بر این در تیرماه تعدادی از کارگران کارخانه تعلیق میشوند و در اختیار کارفرمای قرار میگیرند. این کارگران از بدینمورای کاهش "هزینه های پرسنل" نامند. اما معلومی تعلیق شده دستمزدی نمیگیرند و سوزی دیگر از ترس آنکه بیشتر اخراج شوند. تاگزیرید هر روز در ساعات کارخانه در کارخانه باشید. این امر را متراض کارگران و پرسنل انگیزد. اما مقامات کارخانه فکراین جنبه قضیه را هم

گناهای منتظر نتیجه هستند. پس از بیست ساعت هیچ صدای از طبقه کار نمی و بارها بارها زنی شنیده نمی شود. کارگران به تکایم میروند. باغریا بدینسوزا فتوحه میکنند که حال دیوانه ای اتفاق افتاده است. بیرون از بیست ساعت ما موران آتش نشانی اجسادش و یا مراد را از داخل کارخانه با صلاب بیرون میکنند.

۳ * شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۷۱ - ساختمان ۱۵ طبقه "شهنا" متعلق به شرکت مخبرات.

جوان ۱۷ ساله ای خود را از فراز ساختمان ۱۵ طبقه "شهنا" به پایین پرتاب کرد و لحظاتی پس از آنکه به بیمارستان انتقال یافت، جان سپرد. خودکشی در ساختمان مخبرات انجام گرفته و شرکت مخبرات سریعاً از خود کفایت گشترده و سخنگوی این شرکت میگوید: "خودکشی این جوان هیچ ربطی به مخبرات ندارد. شرکت "فق پاک" طرف قرار داد امور خدماتی ساختمان موردتوجه بوده و متوفی نیز از کارگران آن شرکت بوده است. مقامات شرکت "فق پاک" تیر سعی میکنند و نمود کنند که خودکشی ربطی به آنان نداشته است. محبی مسئول این شرکت میگوید: "این نوجوان در حدودسه ماه پیش اقدام به تسویه حساب با شرکت نمود و متعاقب آن کلیه مطالبات خود را وصول و به زادگاهش اردبیل مراجعت نمود. در روز وقوع حادثه متوفی مجدداً از صاحب شرکت درخواست کار میکند. بادرخواست او موافقت نمیشود و نهایتاً حادثه خودکشی اتفاق می افتد. از روی وضعیت نامهای جساباننده که نشان میدهد طلبت خودکشی مسئول کارخانه بودگی و با طغی است."

در تحقیقات بعدی روشن میشود که مسئول شرکت "فق پاک" دروغ میگوید. وضعیت نامهای دعای وی وجود خارجی ندارد و ما چرا از این قرار است. این نوجوان برای تامین زندگی خود و خانواده اش در جستجوی کار بوده است. سرانجام ۶ ماهه پیش موفق میشود بعنوان کارگر موقت در شرکت خدمات ساختمان "فق پاک" مشغول بکار شود. قرار است بعد از ۶ ماه رسمی شود. بعد از گذشت ۶ ماه نوجوان مزبور خواهان استخدام رسمی میشود. مدیر شرکت به بهانه های مختلف از استخدام رسمی او سربا زمیزند و برای دست بسر کردن او از روی می خواهند سه ماه بعد به شرکت مراجعه کند. جوان بیسه زادگاهش بازمیگردد. پس از سه ماه به محبوس مراجعه میکنند. شرکت "فق پاک" به آنها حاضر نیست و از رسماً استخدام کند بلکه از ارجاع هرگونه کاری به وی خودداری میکند. کارگر جوان نا امید

۴ * چهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۱ - شرکت پسریم سازی "روکت" واقع در خیابان فدائیان اسلام

چند روزی است که کارخانه تعلیق شده و کارگران فا صلابت تعطیل شده است. کارگران هیچ اقدامی جهت بازگشت به کارخانه نمیکنند. گویا چندان هم از این وضعیت ناراضی نیست. بازار کار کد است و فروش پائین آمده است. دیگر صرف نمیکند با این تعداد کارگر کار خود. چند روزی که کارخانه به بهانه بسته بودن فا صلابت تعطیل یا شد، تعدادی خودشان ول میکنند و میروند. اگر هم نرفتند بهانه لازم برای خرابی چشان هست.

کارگران هر روز صبح به امید اینکه فا صلابت باز شده و کار را سر گرفته شود، به کارخانه می آیند اما خبری نیست. کارگران و مسئولان کارخانه پرسه میزنند و شبانه خانه بازمیگردند. پیوسته آمده اند که کارفرما بعداً قصد دارد کاری بکند. دائم در بیم و اضطراب هستند. بنا به گزارش خود همین آب و بار که هم قطع شود با وقت جواب صاحب کارخانه را چه بدهند، چطور به چشان چه ها و همسرشان نگاه کنند، چطور شکم آنها را سیر کنند؟ با هم صحبت میکنند که کارفرما حاضر نیست کاری بکند، خودمان فکری بکنیم بلکه بتوانیم کانال فا صلابت را با زکیم و کار دوباره از سر گرفته شود. روز چهارشنبه حدود ظهر چندتایی از کارگران کانال فا صلابت را بررسی میکنند. یکی از کارگران بخش خدمات کارخانه را و طلب میشود داخل کارخانه ببرد. کارگران دیگر طایف بدور کمرش میبندند و او را به داخل کارخانه میفرستند. پس از چند دقیقه ای احساس میکنند که دیگر قادر به تنفس نیست. از همکارانش میخواهد او را بکشد. میان کارگران ولو نسیسه می افتد. دیگر چه میتوانیم بکنیم. هرکس پیشنهادی میدهد ولی راه حلی پیدا نمیشود. سرانجام متوفی دیگر از کارگران تصمیم میگیرند با هم بدرون کارخانه بیرونشاید بتوانند راهی برای باز کردن کارخانه پیدا کنند. ما بکارگران سعی میکنند مانع رفتن آنها بشویم ولی موفق نمیشوند. قانعشان کنند. یا مراد دنیاری کارگر ۲۵ ساله پدر دو کودک و علی قانعی ۲۸ ساله دارای ۴ فرزند، طناب بدور کمرشان میبندند و آماده رفتن بدرون کارخانه میشوند. آنها در مقابل اظهار ناراضی همکاران نشان میگویند: "هر جور شده باید کارخانه را باز کنیم تا شرکت تعطیل نشود و شب عیدی زوجه هایمان بیچاره نشوند." داخل کارخانه میشوند. بقید کارگران در حالیکه اضطراب و نگرانی در چهره هایشان موج میزند بالای

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

مسئول این همه فجایع و کشتار کیست؟

مردم ایران کشته و معلول شدند، سپس زلزله های بیسابقه ای بر آنها وارد شد، گرفت، میرحاله روز اتفاقی می افتد و بعد از آن مردم مشکلی غیر طبیعی جان میسازند. مگر وقتاً هم فریبش تصادف می کند. و گروهن کشته میشوند، روز دیگر بمبوس مسافری جانها کوبد کترا میگریه، غیا با نهانی توران فرمیریزند با زهم تعدادی کشته میشوند.

بهم فرمیریزند و مردمی را که در حال مسافرت هستند با مریگ میکشاند. بیست و نه کشته آنها در یک ماه یعنی در بهمن ماه امسال چه مواد دشرخ داد دو چند تعداد از مردم کشته و بی خانمان شدند. برخورد یک هواپیما جنگی با هواپیمای مسافری منجر به کشته شدن بیست و نه نفر از ۱۳۰ تن از مسافری و خدمه هواپیما گردید. ستاد ریش از ۱۰۰ استان کشور راه افتاد، حدود هزار روستا را آتش زد، بعدها تن کشته شدند، بعدها هزار تن آواره و بی خانمان کشته و تعداد زیادی دهقان زخم کش کلکی از هستی منقطع شدند. آیا این اتفاقات تا جتنا بنا بر تقییرند و نمیتوان جلو این همه مصائب و بدبختی را گرفت؟ سران حکومت که در واقع مسئولین اصلی این فجایع و مصائب هستند میکوشند این حوادث را اجتنابنا پذیر جلوه دهند و بر آن ایام که در مردم نا آگاه و آنها را به اراده خدا منتسب سازند. اما اکنون دیگر بغش عظم مردم ایران را که هند که این دعا ها با تیریم دروغ و عوام فریبی است. آنها میدانند که مسئولین اتفاقات کسی جز رژیم نیست. اگر در این مملکت راها، جاده ها و خیابانهای آنرا منطبق بر استانداردهای بیسن - المطلبی وجود میدهد، این همه تصادف وجود نمیداشت. اگر حساب و کنترل دقیق وجود میداشت، قطارها پی در پی تصادف نمی کردند، اگر خود سوری وجود نمیداشت، با کتر کتر لری برقرار بود، هواپیماهای نظامی بر فراز مرز و دگاه دست به مانور نظامی نمی زدند و کسی کشته نمی شد. اگر سرمایه داران و دست اندر کاران حکومت این همه دسترنج کارگران روزحمتکشان اغارت نمی کردند، میباید دهها دلار عایدی نفت را بتاریخین برسد و بیا به خرید تسلیحات اختصاص میدادند، مگایندید بود که فحانه های شیاری مردم ساختند که در این زلزله مفاوم باشند، مگایندید بودند که با ایجاد سیل بندها جلو خیل و ویرانگر گرفت، اگر این مملکت حساب و کنتا بی وجود میداشت، این همه مردم روزمره در نتیجه سیل و زلزله تصادف و غیره و ذلک بجان نمی باختند. این همه مردم در نتیجه فقر و بدبختی ثبا نمی شدند، لذا با یدگت مسئول این همه فجایع و کشتار در ایران، این همه مصائب و بدبختی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و حکومت پاسداران، جمهوری اسلامی است.

میرکوب و زلزله در تمام مینند، خود در محیط کار خانه نیز زندان میزند، سرمایه دارانی که شمسو جان کارگران را می کشند و هنگامیکه دیگر میازی بسنه آنان بندارند به سشرا به ترین شکل ممکن آنها را به خیابان برتاب می کنند. و بعد دیگر تمام طبقه کارگران است که هیچ منسیر درآمدی جز فروش نیروی کارشان ندارند و در نهایت بطور روزمره نیروی کار با این یوموا نشن را به سرمایه داران بفروشد. بخش این طبقه در تولید، آنرا به یک نیروی انقلابی تبدیل کرده است. رسالت ما چنین جامعه ای افرا زکثافات جامعه بورژوازی را بر دوش میکشد و برای ساختن جامعه ای بهتر مبارزه میکند. آری، مبارزه میکند! اما امروز را کننده و نا - مشکل مبارزه میکند و تعدادی از نا آگاهترین کارگران نیز فقدان یک مبارزه مشکل به مقابله فردی با سرمایه داران بر می خیزند. اما از آنجا که مبارزه فردی با میگویند، معدودی از اقلیت از قسرت فشارهای اقتصادی و روحی، خواسته یا ناخواسته دست به خودکشی میزنند. این نوع مبارزه گرچه مبارزه منفی است و زشیوه های مبارزاتی یک طبقه بالنده که چشم به آینده دارد، فرستگاه به دور است و گرچه نشان میدهد که طبقه کارگران ایران هنوز بصورت یک طبقه متحد و مشکل در مقابل سرمایه داران صف آرائی نکرده است و هنوز به یک طبقه برای خود تبدیل نشده است، ولی در همین حال بنا بر آنست که کاربده استخوان رسیده است و فشار به متوسل در جدر رسیده و دیگر قابل تحمل نیست. در چنین حالتی کارگران بنا بر گزینیه مبارزه فعال روی می آورند و در کوران مبارزه فریبنا سستگاه راه حل مبارزه جمعی است. کارگران چریکهای فدایی و کارگران شرکت خاور و کارگران دهها کارخانه دیگر از مرگ زحمتی کارگران خشم می آیند و در عین حال همه جنبه های مبارزه عملی می بینند که باید زنده ماند، باید برای آینده ما سخن میسازند که در آنکه آیند به کارگران تعلیق دارد.

کرده اند. آنها از مدت ها پیش در انبار موقوفه میگفتند اطاقی را به نگهداری کارگران معسر اختصاص داده اند. بنا بر این کارگران تعلیق و بدین اطاق منتقل میشوند و مدت ۶ ماه در سما با شکار و در افسن اطاق محبوس میشوند. در اطاق دینما، کارگران تعلیقی که از ۶ ماه فشارهای اقتصادی، روحی و تحقیر و توهین مقامات کارخانه اندیشه جان آمده بودند از محبس خارج شده به محوطه کارخانه میروند و خواهان تعیین تکلیف خود را در کشته به سرکارها نشان میشوند. مسئولین هر کشته عشا غریبه خواسته آنها نمیکنند و از نبود بیمه و مشکلات اقتصادی کارخانه دم میزنند. کارگران معسر هر شروع بسنه افشاکری کرده و میگویند آقای مدیر کارخانه بطور برای ما پول ندارید و شرکت ما هر سست در مقابل کارمان به ما حقوق بدهد و بی شما از بودجه کارخانه یک دستگاه مینی بوس و یک کامیونده تمام وقت در اختیار مدرسه ای گذاشته اند که در رفتن در آن درس میخواند و به مدرسه ای که فرزند دیگرشان درس میخواند، اما با تندیگری اختصاص داده - آید. جوکارخانه مشیج میشود. مدیران کارخانه که میبینند اعتراضات بالاکرت و کنترل و مراجع زنیستان خارج شده است، از سایر کارگران میخواهند به سر کارشان بازگردند و خون نیز تعیین به ترک محوطه کارخانه میگیرند. در این میان یکی از کارگران تعلیقی تهدید میکند در صورتیکه به سرکارش بازگردانده نشود، خود را آتش میزند. مدیر کارخانه به او میگوید: "بروید هر غلطی میخوانید بکنید". کارگرفوق خود را در محوطه کارخانه آتش میزنند و جسم سوخته اش به بیمارستان منتقل میشود. سه تصویر از وضعیت زندگی کارگران بسنه تصویر از کشتار دوشیروی متضاد جامعه طبقه حاکم و طبقه محکوم، سرمایه داران و کارگران، میباید نشان بدهد که وسائل تولید را در تملک دارند و دولتشان بنا تمام میبازر سرکوب محافظت خطه اقتصادی بسن طبقه است. سرمایه دارانی که برای انقیاد کارگران از هیچ زحمتی فروگذار نمیکنند، ارتش، نیروهای

یاد رفقا : جعفر (خشایار)، عبدالله، اسدالله، سمنین و نسرین پنجه شاهی گرامی باد!



جلاد! مرگت باد!

خبری نیست و هیچگونه خوشنوی هم در مورد زندانیان اعمال نمیشود. در این گفتگو که روزنامه رسالت به مورخ ۱۳ دیماه ۷۱ نیز آرای چاپ رسانده، سوده نه فقط کوشش زیادی بکار گرفته بود که از جهت سره منفور لاجوردی شخصیت رتوف و ملائمتی بصوبه و ارائه گردد، بلکه همچنین تلاش زیادی صورت گرفته بود که جمهوری اسلامی در مورد رفتار با زندانیان و نحوه اداره زندانیان در زمین اساسی و مترقی جلوه داده شود. البته خبرنگار رسالت هم در این هنردو زمینه از خود نمایی فراوانی گذاشته بود. بهتر است ادعاهای لاجوردی را در زیر این عنوان بشنویم:

خبرنگار رسالت مترجم بعد از گزارش گالیندویل "در مورد برخورد با زندانیان در زندان‌های ایران" بویژه زندان آوین "لاجوردی" سؤال میکند او دریا سخ میگوید "در زندان‌های ما نه تنها ضرب و ترحم وجود ندارد بلکه ما برخورد بسیار محترمانه‌تری با زندانیان داریم و هیچکس حق ندارد با زندانیان برخورد غیرمودبانه داشته باشد. ما همیشه اینگونه برخورد می‌کنیم در کارها. دشمنان ما با این حرف‌ها سعی میکنند چهره نظام اسلامی را کدر و تیره نشان دهند."

جمله فوق را یکبار دیگر مرور کنید و توجه داشته باشید که این صحبتها از دهان لاجوردی، یعنی سر دژخیم پلید و خونریزی که از هر جا نور و وحش و درنده - ای، درنده خوتر است بیرون می‌آید، آنگاه خود در مورد آن قضاوت کنید. حقیقتاً این ادعاهای وقیحانه و دروغ‌های بزرگ آنچه زمانی که پشت رسوایی جمهوری اسلامی از با همداختن آده رسوا - نیش در همه عالم پیچیده و دیگر هیچ آبرویی برایش باقی نمانده است، آیا هیچ دردی از این مزدوران ورژیم روبرو زوالشان درمان میکند؟ هر کس ایس ادعاها را بخواند و بپوشد، چرا نیست که در لحظه اول لبخندی تمسخر آمیز بر گوشه لب‌هایش مینشیند؟ لاجوردی جلاد که یکی از جنس‌ترین مردان ترسین و کثیف‌ترین مزدوران است که موم مردم ایران را خصوصاً کسانی که با زندانیان رژیم سروکار داشته‌اند و اندوی را با همین خصوصیات و خصوصیات مشابه آن بخوبی میشناسند بوقتی که آنها چنین سخنانی را از زبان وی می‌شنوید، آیا چرا این است که نفرت و انزجارشان تشدید میشود؟ آیا چرا نیست که از خشم مشتکها را گریه میکنند و دندانهایی که کنه انتقام بهم می‌سازند؟ این ادعاها زمانه‌ای عنوان میشود که بارها زندانیان سیاسی‌ها را باخته از زندانهای رژیم بعنوان نمونه‌های زنده و گوشتی آثار شکنجه بر بدن خویش را از طریق مطوعاً سوت‌کوب‌زبون و نظیر آن در معرض دید همه گان قرار داده‌اند. مستگنان و خانواده‌های زندانیان سیاسی مکرراً به فاجعه جنایات رژیم در زندانها اعتراض کرده و صدای این

اعتراض را به گوش جهان رسانده‌اند، سازمانهای سیاسی کراراً با طرح سخنان خود زندانیان سیاسی و ارائه اسناد و مدارک و وجود مسلم شکنجه‌ها و مستطف جسمی و روحی زندانیان محو و رژیم برده برداشته و ما هیت خشن و سرکوبگر استیسا افشا کرده‌اند. لاجوردی جلاد زمانی این دروغهای گویلیزی را بر زبان میرساند که حتی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هم برغم همه ملاحظاتی سیاسی، مکرراً از فجا یح و شکنجه در زندانهای رژیم پرده برداشته است تا آنجا که در چهارمین گزارش سالانه نمایندگ این کمیسیون، آشکارا عنوان شده است که زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی در مراحل مختلف با زجونی و حتی پس از آن در معرض شکنجه - های جسمی و روحی متعددی قرار میگیرند. شلاق زدن، محکومیتها، سوزاندن نقاط مختلف و حساس بدن یا سیگار زدن، عموماً در شکنجه‌های جسمی زندانیان ایران گردان زنجیرها و اویا محبوس است. در زندانها شکنجه‌ها در مدت چندین ساعت به صورت مداوم و بی‌وقفه انجام می‌گیرد. از جمله شکنجه‌های معمولی است که در مورد زندانیان سیاسی اعمال میشود: کارنامه جمهوری اسلامی در این زمینه آنقدر ساده و سنگین است که نیازی به ذکر و تکرار نمونه‌های آن نیست. در درخمه‌های خوفناک رژیم، در زندانها و شکنجه‌گرانی امثال لاجوردی، برای شکنجه زندانی و گرفتن قرار، هیچ حیا و عفتی فرو نگذاشته نکرده‌اند. هیچگونه محدودیتی هم در شکنجه‌ها و موقع زندانی - در اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی نداشته‌اند. همه ما دشمنان در امسال شکنجه از حد و تصور فراتر رفته تا ضرب و ترحم و شکنجه تمام بدن فرسود و نظیر آن که ملامت زبوده و همه جنبه توجیهات و تائیدات اسلامی هم برای آن داشته‌اند. شکنجه چیست؟ آنها همین چهار رسالت رژیم قتل، در کمال ذمشنی گروه گروه زندانیان سیاسی قبلا شکنجه شده را کشتار نمودند و خود عنوان کردند که زندانها را "خانه تکائی" میکنند! در ظرف دو سه روز هزاران نفر از زندانیان سیاسی قتل عام شدند. حال آنکه در دل بیخبر میگویند در زندانها برخورد بسیار مودبانه همیشه بود و دشمنان میخواهند چهره نظام را کدر و خشن نشان بدهند. چه میگویند؟ کسی که کسی این خرعلمات را بنا بر می‌کند.

با اینچمه، لاجوردی که دست پرورده حکومت آخوندها است، وقیح‌تر از آنست که از رژیم پرده‌پوشی در ادامه صحبت‌هایش برای جقی خلبودا تن خود را اشیات صحت‌آدها عایش میگوید "بهترین شیوه‌ها این است که از خود زندانیان پرسیده شود که شیوه زندانیان چگونه است". در جواب این شیوه‌ها اولاً باید گفت که این موضوعات را نباید به زندانیان بین المللی صلیب سرخ عنوان شده است. نمایندگان صلیب سرخ جهانی کراراً از جمهوری اسلامی خواسته

اندک به آنها اجازه داده شود از زندانیان ایران با زدید بعمل آورند، اما سران رژیم و همینطور لاجوردی جلاد که نیک میداند در زندانها چه میگذرد همواره با این درخواست مخالفت کرده‌اند. بعد از آنکه سرانجام رژیم در او خراسان گذشته آنهم تحت شرایط ویژه‌ای توافق نمود هیئتی از کمیته بینا - لمللی صلیب سرخ از زندانیان ایران دیدن نماید، هنوز دو ماه از این توافق نگذشته بود که تحت بهانه‌های مختلف دفتر این کمیته در ایران تعطیل و نمایندگان آنرا در کشور خارج شدند. جمهوری اسلا - می این موضوع را خوب میدانند که در اینگونه یا ز - دیدها، برغم همه و هرگونه مکتومه جینی و ظاهرسازی و یا آماده سازی محیط زندانها، زندانیان سیاسی، با وجود آنکه میدانند در شکنجه‌ها زهم بیشتری قرار میگیرند، اما برده از روی فجا یح جاری در زندانها - های ایران در صورت رژیم استیسا از پیش رسوا و مفتضح نمایانند. کما اینکه در آخر سال ۶۸ هنگام با زدید گالیندویل از زندانیان آوین گروهی از زندانیان سیاسی با نشان دادن آثار شکنجه به وی، مشتاقان لاجوردی را با زکر کرد و از زندانیان توشکنجه‌های در زندانها پرده برداشته. لاجوردی آدمکش هم این موضوع را خوب میدانند و از همین روست که پس از طرح این موضوع که بهترین شیوه این است که از خود زندانیان پرسیده شود بلافاصله اضافه میکند "البته برخی از زندانیان به فراتر و خلاف خوبی‌های آنها شده است و به آنها نیوی و سهولت دروغ میگویند، زیرا او میخواهد مظهر طور شده شرارت خود را بکاربرد". معنی سخن او آنست که در این عبارات نهفته است، جمهوری نشان میدهد که چه کسی دروغ میگوید. ایس آثار شکنجه با قیام‌آده بر روی بدن زندانیان سیاسی است که دروغ میگویند و این دروغ‌فروشی که خود سر دست شکنجه‌گر را در زندانها است؛ بیهوده نیست که جمهوری اسلامی تمایلی به ادامه ما موریت نمایندگ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نشان نمیدهد، مضافاً آنکه نمایندگان از درخواست کمیته صلیب سرخ جهانی میس بر با زدید از زندانیان ایران نیز سر با زمیزند. لاجوردی آشکارا دروغ میگوید، از بر خود مودبانه با زندانیان میزند و اعمال شکنجه در زندانهای ایران را کتمان میکند. با دید توجه داشت که فقط شکنجه و آزار زندانیان نیاسنی نیست که توسط این مزدوران بنا می‌شود. آنان برای آنکه وجود شکنجه را در اعتراض حدی را در طاعتها انکار کنند، مگر آنقدر حتی خود زندانیان سیاسی را هم از بیخ و بن جانشان کرده انجمن میکنند. سخنان مومستوی سرریزی در استان کل جمهوری اسلامی که میگوید "در حال حاضر ایران هیچگونه زندانیان سیاسی ندارد، از منظر گروهی و منافع انقلابی تعیناً با زندانیان سیاسی زندانی هستند" و یا صحبت‌های فسنجانی در گفتگو

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

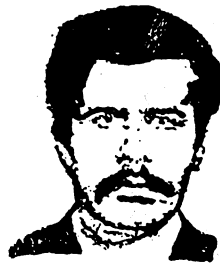
با خبرنگاران ندا خلی و خا رجی در بهمن ماه ۷۱ که اظهار میکنند "ما در ایران زندانی سیاسی نداریم و آنها بی را که شما از آن بعنوان زندانی سیاسی یاد میکنید متهم به قاچاق مواد مخدر و تروریسم هستند و متهم امنیتی محسوب میشوند..." همگی از همین حقیقت نشأت میگیرند. اولاً این حضرات عوام - فریبگویا بکلی فراموش کرده اند که پیش از این از زبان همپالگیها نشان مستقیم و غیر مستقیم به وجود هزاران زندانی سیاسی در زندانها اعتراف شده است. مردم ایران خوب میدانند که حکومت اسلامی چه بر سر آنها آورده است و آنها هم روز وقتی که گفته میشود زندانی سیاسی نداریم، مشخصاً یکبار دیگر به کشتار انبوه زندانیان سیاسی اعتراف میشود. دوماً وقتی که نه زندانی سیاسی در کار بوده است و نه از آزار و شکنجه خبری، ممکن است حضرات بفرمایند که در عرض این سالها، هراسان نشان نسبت به باز دیدن آنها بین المللی زندانیهای ایران بر سر چسبیده است؟

بنا بر این دروغها و متوالی و ژستهای قلبی کسی را گول نزنده است و بعد از این نیز نخواهد زد. هزاران مصاحبه و گفتگو و تلاشها دیدگری از این دست، نه میتواند جمهوری اسلامی را آرام و با ثبات معرفی کند و نه میتواند بقدر سرسوزنی خشونت را از چهره جمهوری اسلامی پاک کرده و آنرا دیگرگونه جلوه دهد. مردم ایران ما هیت خشن و سرکوبگر حکومت اسلامی را آنهم بعد از ۴۱ سال بقدر کافی و بخوبی شناخته اند. جها نیا نیز علاوه بر مسائلی که در داخل ایران گذشته است و میگذرد، علاوه بر شکنجه و کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی، نمونه های فراوان دیگری از اعمال تروریستی جمهوری اسلامی از ترور رهبران پوزیسیون در خارج کشور گرفته تا صدور فرمان قتل سلیمان رشیدی و تعیین جواز نقدی برای قتل وی را شنیده اند و دیده اند. وقتی که وزیر اطلاعات رژیم در شهر بیروما گذشته طی مصاحبه ای اعلام نمود ما مورینا اطلاعاتی رژیم افراد وابسته به گروههای اپوزیسیون در خارج کشور را مورد تعقیب و شناسایی قرار میدهند و بلافاصله

رهبران حزب دمکرات در برلین بدست عمال رژیم کشتار میشوند، زمانی که همین مزدور چندی پیش در جمع خبرنگاران مکرراً عنوان نمود که "در راستای رهنمودها مقام معظم رهبری در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی غرب علیه انقلاب اسلامی وزارت اطلاعات نسبت به شناسایی عناصر این توطئه جدید دشمن در سطح بین المللی اقدام خواهد کرد" آنوقت باید گفت که نمونه های زیادی وجود دارد که مردم جهان نمیتوانند در مورد جمهوری اسلامی قضاوت کنند و هم اکنون قضاوت خویش را کرده اند. لاجوردی و امثالوی نیز با بیستی مطمئن باشند که با این دروغها نخواهند توانست بر ای خود مغفرت بجای نمانند. شاه دیکتاتور نیز تا آخرین روزهای حکومتاش کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی را مکرر تروریست خواند و گفت در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد، اما اگر این دروغها نتوانست ثبات سلطنت را تا مین کند و شاه را نجات دهد، به طریق اولی نمیتواند حکومت اسلامی را، رژیم یا ثبات و قوی جلوه دهد و آنرا از مرگ قطعی نجات بخشد.



رفیق فتحعلی پناهیان



رفیق حبیب برادران خسروشاهی



رفیق محمدرضا چمنی

است یک نشریه نه با نام آن بلکه با خط مشی ای که مبلغ و مروج آنست شناخته میشود و جایگاه برای خود پیدا میکند. همانگونه که در واقع دو خط مشی اپورتونستی و انقلابی در جنبش کارگری میتواند وجود داشته باشد، از هنگام انشعاب بزرگ در سازمان ما، نشریه کار "اکثریت" و "اقلیت" این دو خط مشی را نمایندگی کرده اند، لذا خود بخود ضرورت وجود یک نشریه سوم بنام کار زانند و منتفی میگردد. بهر رو آنچه که به ارگان سازمان مربوط میگردد، این نشریه طی چندین سال گذشته بر غم تمام فراز و نشیبهایی که سازمان با آن روبرو بوده و شرایطی که جنبش از سر گذرانده مستمرا انتشار یافته است. حتی ضربه بسیار سنگین اسفندماه سال ۶۰ که طی آن بخش اعظم رهبری سازمان و تعداد زیادی از کارهای برجسته سازمان دستگیر شدند و جانی باختند، نتوانست نشریه را با توقیف طولانی مدت روبرو سازد. پس از توقیف سه ماهه بار دیگر منتشر گردید و تنها نشریه انقلابی است که تا سال ۶۴ در تهران منتشر و پخش گردید. اما مهمترین نقطه قوت و آنچه که ما به افتخار و جادانی نشریه کار "اقلیت" تا با مرور میباشید اینست که مدافع استقلال طبقاتی کارگران بوده، در جهت آگاهی و

نشریه کار ۱۵ ساله شد

سازماندهی کارگران تلاش نموده و تحت هر شرایطی پیگیرانه از منافع، اهداف و آرمانهای طبقه کارگر دفاع نموده است. نشریه کار طی تمام این دوران قاطعانه از مارکسیسم - لنینیسم و حقانیت و ضرورت سوسیالیسم دفاع نموده و مبلغ و مروج دشمنی آشتی ناپذیر با نظام سرمایه داری، استثمار و رستم و همه مرتجعین و استثمارگران سازمان بوده است. نشریه کار در تمام این دوران پیگیرانه با هرگونه ریویزیونیسم و اپورتونیسیم در سطح ملی و بین المللی مبارزه کرده و یک لحظه از تلاش برای پرورش کارگران با روحیه دفاع از مارکسیسم، سوسیالیسم و انترناسیونالیسم دست برداشته است. نشریه کار مبلغ و مروج مدافع انقلاب اجتماعی کارگری بوده است. از کسب قدرت توسط طبقه کارگر که بیان مشخص آن دیکتاتور پرولتاریاست، از ضرورت الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، از ضرورت تشکیل حزب طبقاتی کارگران، یعنی حزب انقلاب اجتماعی، از ضرورت و

فوریت این انقلاب در عصر کنونی و از ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی بعنوان وظیفه فوری و میرم سیاسی پرولتاریای ایران، دفاع نموده است. این است که ارنا مه نشریه کار ارگان سازمان طی ۱۴ سال که از حیات آن میگذرد. البته نشریه کار ریویژه در مقطع کنونی کاستیهای هم دارد که مربوط به حیطه های دیگر است. بخشی از این نقائص و کمبودها مربوط به وضعیت کنونی جنبش و سازمان است و بخشی دیگر که مربوط به خود نشریه میشود تا حد امکان برای رفع آنها تلاش خواهد شد.

بهر رو، اکنون که نشریه وارد پانزدهمین سال فعالیت خود میشود، اصلی ترین وظایفی که کار در برابر خود داشته، همچنان در دستور کار قرار دارند. برغم تعرض بورژوازی در مقیاس جهانی، برغم موج خیانت و ارتداد در سطح ملی و بین المللی، نشریه کار بعنوان ارگان وسختگویی سازمان همچنان از منافع، اهداف و آرمانهای شریف و انسانی طبقه کارگر، از حقانیت سوسیالیسم و ضرورت انقلاب اجتماعی برای دگرگونی نظم موجود دفاع خواهد کرد. نشریه کار با تمام توان در جهت آگاهی و سازماندهی کارگران تلاش خواهد نمود.

تفادهای مشخص خود را مطرح میسازد. مختصراً اشاره کنیم که نا دیده انگاشتن این مسئله که چگونه در کشورها شی نظیر ایران مسئله وابستگی به استعمار و ستم امپریالیستی بر تبادلهای تاثیر میگذارد و مورد توجه - بورژوازی را نیز مبارزه علیه امپریالیسم میگذارد. ندوبه شکل گیری تضادی بنام تضاد داخلی و امپریالیسم میانجامد، نه تنها در راه تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و مواعی ایجاب میکنیم آنرا به ناخپسری می اندازد بلکه نتیجه فوری آن نیز همان پیگیری خواهد بود که امروزه در کشورهای دیگر آنرا میبینیم و آن کشیده شدن توده های بسیار از جریانات استعماری نالیست، پاناسلائیست و عثمانیست میباشند. لذا در ایران مسئله امپریالیسم و تضاد بین امپریالیسم و ملیت پروری در یک جهت است. تضاد طبقه کارگر و ستم و اقتدار خرده بورژوازی قرار دارد و تضاد بین تضاد داخلی و امپریالیسم شناخته شده است. تضاد بین امپریالیسم و ملیت پروری و از این زاویه شعار مبارزه برای امپریالیسم را مطرح کرد. اما ما با طرح این شعار ربط و مرزهایمان را با هر جریانی که با اصطلاح شعارهای امپریالیستی سر میدهند مخدوش نمیکیم. اولاً - از این طریق که ما معتقدیم مبارزه ضد امپریالیسم سیاسی را مبارزه برای دموکراسی و آزادی استوارترین دموکراسی بوده ای در ایران جدا نیست. ثانیاً - از این طریق که ما معتقدیم مسئله وابستگی و ستم امپریالیستی یا کل شیوه تولید حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری و طبقه حاکم ایران یعنی بورژوازی مرتبط است لذا برای پیش بردن مبارزه علیه و جدی علیه امپریالیسم و از میان بردن قطع سیاسی وابستگی یا بد کل شیوه تولید را در گون ما خست و روشن است که تحقق کامل این امر پس از تحقق وظایف بلادرنگ و فوری انقلاب مکانیذیر است، اما محقق و اجرای برخی اقدامات ضد امپریالیستی بعنوان اقدامات فوری خودگامهای در جهت برانداختن ستم و ستم امپریالیستی محسوب میگردند در همین حال ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه برای سرنگونی بورژوازی ایران بعنوان پایگاه داخلی امپریالیسم مرتبط است. از این زاویه شعارها را نباید بود با امپریالیسم و یا طبقه داخلی آن صحیح است و میتوان آنرا مطرح کرد. اما این بدان معنا نیست که ما الزاماً باید همیشه این شعار را در شریه چاپ کنیم و یا آنرا در بیانیه های نخستین صفحه شریه جای دهیم. بحسب مقتضای موقعیت مطرح شده در شریه و یا شرایط موجود، شعار مقتضی در بیانیه ها و صفحات شریه باید به کار رود. این شعارها را باید بود با امپریالیسم جهانی، سرنگونی امپریالیسم آمریکا و یا بیگانه داخلی این مذهب در صفحه اول شریه درج میشد. معنی عبارت بود که در شرایط معینی ارفق بندیهای طبقاتی و سازمان فواید مردم جهانی کمونیستها بر اساس هدف اصلی شریه جنبه ستم امپریالیسم آمریکا قرار میگیرد. بخش مرکزی شریه را در اردوگاه امپریالیسم بر عهده داشت. هماکنون که در تحلیل کمیت اجرائی سازمان از اوضاع سیاسی

پاسخ به سؤالات

جهان به کنفرانس چهارم آمده است. پس از تغییراتی که در مرزها و جبهه های مرزها دیده است، تغییراتی در مرزها بین شعارها و اصولی است که معنی است. منجر به ایجاد دو همتای گرانمایه و منطبق بر مقصدی ها و جهت گیری تغییرات جهانی بخود گرفته است. حال میسر تا به سؤالی دوم در ضمن پاسخ سؤالی اول میسازد. معنی این مسئله را بیشتر میسازیم. ایران یک کشور سرمایه داری است و همه به این واقعیت اذعان دارند که شیوه تولید مسلط سرمایه داری است. از اینجا چه نتیجه ای بدست می آید؟ این نتیجه که رابطه اصلی و تعیین کننده در ایران رابطه کار و سرمایه است و طبقه اصلی جامعه رابطه سرمایه داری و طبقه کارگر تشکیل می دهد. درک این واقعیت هر چند ضروریست اما کافی نیست. طرح مسئله تنها بدین شکل، با قسری مانند فرجه کلی است و میدانیم که کلی با قسری بدین شکل مبارزه مشخص و جدی طبقاتی نخواهد بود. با یکدیگر این کلیات فراتر رفت و مسئله سرمایه داری مشخص ایران را مورد بررسی قرار داد و الا تضادهای ویژه ای که جامعه ما با آنها روبروست پوشیده میماند. باید از خودمان سؤال کنیم که با لایحه برغام اینکه سرمایه داری در آمریکا، ژاپن، کشورهای اروپایی، ایران، عراق، پاکستان، بنگلادش و غیره مسلط است، آیا تفاوتهایی هم وجود دارد یا نه و مثلاً تفاوت سرمایه داری ایران با آمریکا، ژاپن، فرانسه، انگلیس در چیست و در چیست؟ چه مسائلی در تضادها شری را پدید آورده؟ و بالاخره اینکه طبقه کارگر ایران با چه وظایف فوری روبروست که مختص طبقه کارگر ایران است و نه طبقه کارگر آمریکا و یا اروپا؟ این سؤالی را تا به حدی بطور مختلف در محیط های اجتماعی و سیاسی و کلاً شرایط اقتصادی پدید آمده و رشد کرده و در همه جا به یک درجه توسعه و تکامل نیاخته است. اما آنچه که سرمایه داری ایران مربوط میگردد این نیست که سرمایه داری ایران در شرایط تاریخی ویژه عصر امپریالیسم، طی یک روند تدریجی، طولانی و آرام، توأم با وابستگی به امپریالیسم و ستم اقتصادی جهانی امپریالیستی مسلط گردید. اینک ستم و تسلط شیوه تولید سرمایه داری تدریجی و سست تدریجی و طولانی و آرام از طریق یک رشته فرم های بوروکراتیک را بصورت گرفت با عتد گردید که بقایای متعددی از نظامات سابق سرمایه داری در فرم های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بر جای مانده و حیات خود را ادامه دهند و نتایج بصورت موانع نیز سرزاد توسعه کامل اقتصادی، رشد نیروهای مولده و ستم همه جانبه مبارزه طبقاتی

تفادهای مشخص خود را مطرح میسازد. مختصراً اشاره کنیم که نا دیده انگاشتن این مسئله که چگونه در کشورها شی نظیر ایران مسئله وابستگی به استعمار و ستم امپریالیستی بر تبادلهای تاثیر میگذارد و مورد توجه - بورژوازی را نیز مبارزه علیه امپریالیسم میگذارد. ندوبه شکل گیری تضادی بنام تضاد داخلی و امپریالیسم میانجامد، نه تنها در راه تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و مواعی ایجاب میکنیم آنرا به ناخپسری می اندازد بلکه نتیجه فوری آن نیز همان پیگیری خواهد بود که امروزه در کشورهای دیگر آنرا میبینیم و آن کشیده شدن توده های بسیار از جریانات استعماری نالیست، پاناسلائیست و عثمانیست میباشند. لذا در ایران مسئله امپریالیسم و تضاد بین امپریالیسم و ملیت پروری در یک جهت است. تضاد طبقه کارگر و ستم و اقتدار خرده بورژوازی قرار دارد و تضاد بین تضاد داخلی و امپریالیسم شناخته شده است. تضاد بین امپریالیسم و ملیت پروری و از این زاویه شعار مبارزه برای امپریالیسم را مطرح کرد. اما ما با طرح این شعار ربط و مرزهایمان را با هر جریانی که با اصطلاح شعارهای امپریالیستی سر میدهند مخدوش نمیکیم. اولاً - از این طریق که ما معتقدیم مبارزه ضد امپریالیسم سیاسی را مبارزه برای دموکراسی و آزادی استوارترین دموکراسی بوده ای در ایران جدا نیست. ثانیاً - از این طریق که ما معتقدیم مسئله وابستگی و ستم امپریالیستی یا کل شیوه تولید حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری و طبقه حاکم بر ایران یعنی بورژوازی مرتبط است لذا برای پیش بردن مبارزه علیه و جدی علیه امپریالیسم و از میان بردن قطع سیاسی وابستگی یا بد کل شیوه تولید را در گون ما خست و روشن است که تحقق کامل این امر پس از تحقق وظایف بلادرنگ و فوری انقلاب مکانیذیر است، اما محقق و اجرای برخی اقدامات ضد امپریالیستی بعنوان اقدامات فوری خودگامهای در جهت برانداختن ستم و ستم امپریالیستی محسوب میگردند در همین حال ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه برای سرنگونی بورژوازی ایران بعنوان پایگاه داخلی امپریالیسم مرتبط است. از این زاویه شعارها را نباید بود با امپریالیسم و یا طبقه داخلی آن صحیح است و میتوان آنرا مطرح کرد. اما این بدان معنا نیست که ما الزاماً باید همیشه این شعار را در شریه چاپ کنیم و یا آنرا در بیانیه های نخستین صفحه شریه جای دهیم. بحسب مقتضای موقعیت مطرح شده در شریه و یا شرایط موجود، شعار مقتضی در بیانیه ها و صفحات شریه باید به کار رود. این شعارها را باید بود با امپریالیسم جهانی، سرنگونی امپریالیسم آمریکا و یا بیگانه داخلی این مذهب در صفحه اول شریه درج میشد. معنی عبارت بود که در شرایط معینی ارفق بندیهای طبقاتی و سازمان فواید مردم جهانی کمونیستها بر اساس هدف اصلی شریه جنبه ستم امپریالیسم آمریکا قرار میگیرد. بخش مرکزی شریه را در اردوگاه امپریالیسم بر عهده داشت. هماکنون که در تحلیل کمیت اجرائی سازمان از اوضاع سیاسی

رفسنجانی خواستار

را سالهاست مسدود کرده و به دشمنی خود با شما ادامه میدهد؟ سیاست آمریکا اگر تعدیل شود هیچ خصومتی وجود نخواهد داشت. "لحن طنزآمیزه رفسنجانی که ملاحظه می‌شود است. او خواستار تعدیل سیاست آمریکا است. گرامر این تعدیل می‌تواند و مسئله امثال مسدود شده حل گردد. دیگر همین خصومتی وجود نخواهد داشت. قبح مسئله ایران است که هیچگاه یک خصومت واقعی میان جمهوری اسلامی و آمریکا وجود نداشته است. اختلافی که پس از ما جرایم و گناهات جمهوری اسلامی با این دو رژیم پاینده آید. اولاً دولت ایران اقدامات تکیه بر برای سرکوب جنبش انقلابی خود را می‌کند. مردم ایران و فریب آنها سرنگون می‌گردد. یک خصومت و دشمنی واقعی میان آنها نخواهد بود. چرا که جمهوری اسلامی با سقوط نیروی بولشویک شرق برغم با صطلاح شعارهای ضد امپریالیستش در واقع نقش دستیار آمریکا را در سرکوب کمونیست‌ها و منحرفان مومنیستهای انقلابی منطقه از طریق پارتی‌های اسلامیت‌گرا ایفا می‌کند. در تمام این دوران رابطه سیاسی خود را با آمریکا به شکل غیر رسمی و پنهانی حفظ نمود. دستور در جریان جنگ با عراق از آمریکا اسلحه خرید و روابط اقتصادی و تجاری خود را با آمریکا حفظ نمود. او ادامه داد. این همه در شرایطی صورت می‌گرفت که رژیم با اصطلاح شعارهای ضد امپریالیست سر مردم را شیره می‌مالید و مپ حزب اکثر ایران و منطقه تحمیل می‌کرد. چنانچه امروز نیز در گذشت ما لها از قدرت رسیدن جمهوری اسلامی رژیم پنهانی ترمما حبسه مطبوعاتی خود را بین مسکنه اختیار می‌کند و می‌گوید "در مورد تجاریت هم با این است که این امر هیچگاه

قطع نشده برای افزایش کارهای خود داشته است. روابط تجاری به سایرهای دو طرفه منتهی دارند. البته نمیتوان انکار کرد که بویژه پیش از فروپاشی شوروی و کم اهمیت شدن نقش ایران و جمهوری اسلامی در معادله استراتژی بین المللی و منطقه ای بود. همین تلاشهای جمهوری اسلامی برای نفوذ و پیشروی‌های بی‌انگیزه در کشورهای مورد حمایت آمریکا، این اختلافات تا حدودی تشدید گردید. معوناً پنهانی یک خصومت و دشمنی واقعی در میان وجود داشته است. اکنون هم رفسنجانی خواستار آنست که این اختلافات تشدید نگردد. البته خودستیز آمریکا سیاست خود را در مقابل جمهوری اسلامی تعدیل کند. بیگانان این تمایل در آمریکا نیرو وجود دارد، چرا که با توجه به وضعیت وخیم اقتصادی آمریکا و رقابتی که میان قدرتهای امپریالیست وجود دارد، امپریالیسم آمریکا نیز روی باز را بر آن پیشوانه ۲۰ میلیارد دلاری نفت و منابع مظیم اقتصادی و نظامی در آسیای جنوب شرقی را با زمینکده رقبای آن در اروپا نظیر انگلند و فرانسه ویا کشوری نظیر ژاپن با رقبای خود جمع کند. معوناً با دیدن نظر داشت که قطعیت مسئله و بسته به این است که جمهوری اسلامی منطقه را مرتضه کنونی اوضاع عجزان، نگذارد. اما سیاستهای آمریکا در منطقه هماهنگ سازد. چیزی که در محدوده ای تحقق یافته و در جریان جنگ خلیج عملانزسوی جمهوری اسلامی چنین موضعی اتخاذ گردید. بهرحال برغم مشکلاتی که هنوز در منابعات طرفین موجود است، آنچه که از مصالحه رفسنجانی مستفاد میشود اینست که رژیم جمهوری اسلامی در چنان وضعیت وخیمی قرار گرفته که برای حفظ موجودیت خود دست بدامان آمریکا شده و راه بیرون رفت از دشواریها موجود در اولویت حساب نیست. امپریالیسم آمریکا میداند.

هستند بلکه وعده‌های آنها برای اصلاحات در چار - خوب این نظم اقتصادی هرگز یک مشت تبلیغات انتخابی نبود و چیزی ما به مردم نشده است. البته این مسئله هم کار و روش است. حزب دمکرات آمریکا هرگز مخالف نظام حاکم در این کشور و نه حتی بر تقابل اشکار با این جمهوری نخواهد. بلکه هرگز مخالف نظام موجود است. این نظم، نظامی سرما به داری، نظام امپریالیستی و مذهب قدرت امپریالیست است. آمریکا کشور نیست که در آن قدرت بلافاصله از دست خارج شود. در این کشور چند تا بی مافوق اینجا با قدر قدرت خود با تمام زندگی اقتصادی جامعه این کشور منطبق خود دارند و فرما خود را بر این اساس معتمد و غیرتساوی واقع در دست طبعه ماکرو اقتصاد و بیطرفان را در دست انحصارات و الیگارشی مافوق است. دو حزب سیاسی قدرتی یعنی حزب دمکرات و جمهوریخواه هر دو اجزایی هستند که مناقش این انحصارات را نمایندگی میکنند. گریه که یکی خود را بیشتر به حاکم از انحصارات بیشتر می‌بیند و دیگری به جناح دیگر گریه که در جریان است مربوط به شیوه برخورد با مسئله مختلف است که با این متفاوت است. در این فرمها این اجزا می‌توانند انحصارات آمریکا را نمایندند و از منافع آنها با سادگی و حماقت میکنند. با این وصف روشن است که هرگونه ادعا و وعده و وعیدی از جانب این دو حزب هیچ‌نوده‌های مردم ادعای سرتاپا کذب و مفرها تکملاً مفریبی است. در اصطلاح دمکراتی آمریکا یعنی صرفاً این حق به مردم آمریکا داده شده است که هر چهار سال یک بار در انتخابات شرکت کنند و به دست خود انتخاب کنند که کدام جناح از طبقه حاکمه آمریکا، کدام یک از نمایندگان انحصار را بر جای بماند و زمام امور را بدست بگیرند. کلیتاً در نخستین نطق زمامداری خود نمایندگان دمکراتی سخن گفت، از دمکراسی آمریکا سخن تعریف و تحقیر کرد و آنرا قدیمی ترین دمکراسی جهان نامید. اما در واقع آمریکا ای امروز در برابر این جنبه از کشور های سرمایه داریست که دمکراسی بورژوازی در آنجا بهتر از هر جای دیگر خصلت کامل صورتی و قانونی خود را نشان میدهد. اگر حداقل در کشورهای اروپایی که در این داری اروپایی میتوان سیراغ اجزایی را که در دستگه لا اقل موسیال - رفمیست‌اند و حتی اجزای کمونیست نیز میتوانند در انتخابات نقش پنهان کنند در آمریکا، انتخابی برای مردم جز انتخاب میان رقبای پنهانی های دو حزب انحصارات آمریکا نمی‌تواند باشد. در دو حزب انحصارات آمریکا که این مسئله به هم سر می‌کنند و مردم میخواهند تمام دمکراسی هرگز را که خواستار انتخاب کنند. البته مسئله به هم سر می‌کنند و مردم میخواهند آمریکا را که با این سیستم تلاش جمعی و تمام و به تامل عملی این افکار هم می‌رسانند و در این یک

توهم پراگنی بین المللی و ماهیت میاستهای کلیتون

دربی انتخابی است جمهوری آمریکا و پیروزی کلیتون از حرت بیکر است. قریب جمهوری - خواه خود، بوش رسد! این مقام را به کلیتون واگذار نمود و در جایگاه رئیس جمهور آمریکا قرار گرفت. زمامداری مجددمکراتها وعده‌هایی که کلیتون در تبلیغات انتخاباتی خود به مردم آمریکا و بعضاً جهان داده بود به هم می‌آید و تبلیغات رسانه‌های گروهی نیز لعلین به این توهم در سطح وسیع دامن زده است که گویند این دست به دست شدن قدرت اجرا می‌تواند و حزب طبقه حاکم آمریکا تحولات جدیدی در جهان ایجاد کند. در سیاستهای بین المللی این کشور و در این کشور در قبال مسئله دمکراسی و حق تعیین سرنوشت برای خلقها و ملیت‌های تحت سلطه وجود نخواهد آورد. بخشی از پیروزی بورژوازی ایران امثال مامان همدان خلق نیز

با امری که با او دیدار با کلیتون و تبلیغات حول خود و این توهم خویش به این توهم پراگنی دامن زده است. لذا برغم اینکه ماهیت مسئله برای هر فرد اندک آگاه به سیاست بطور کلی و امپریالیسم و سیاستهای داخلی و بین المللی قدرتهای امپریالیستی روشن است، معوناً از آنجائیکه ایمن تبلیغات توهم پراگنی‌ها میتواند بر مردم نا آگاه تاثیر بگذارد، باید این مسئله دست به دست شدن قدرت و نفوذ در این منطقه‌ها که آمریکا و آسیای جنوبی جزایر دمکراتی شوروی و امپریالیسم قرار گرفته است. این نخستین بار است که در انتخابات امپریالیست قدرت اجرایی آمریکا قرار می‌گیرد و اولین بار است که جزو راه‌ها وعده و وعیدی به مردم آمریکا و جهان میدهند. آنها در فعالیت به قدرت رسیده و مکرر نشان داده‌اند که در میانها با نظام سوسیالیستها هم با مردم

بازار را به دست می‌آورد و در این توهم پراگنی دامن زده است. لذا برغم اینکه ماهیت مسئله برای هر فرد اندک آگاه به سیاست بطور کلی و امپریالیسم و سیاستهای داخلی و بین المللی قدرتهای امپریالیستی روشن است، معوناً از آنجائیکه ایمن تبلیغات توهم پراگنی‌ها میتواند بر مردم نا آگاه تاثیر بگذارد، باید این مسئله دست به دست شدن قدرت و نفوذ در این منطقه‌ها که آمریکا و آسیای جنوبی جزایر دمکراتی شوروی و امپریالیسم قرار گرفته است. این نخستین بار است که در انتخابات امپریالیست قدرت اجرایی آمریکا قرار می‌گیرد و اولین بار است که جزو راه‌ها وعده و وعیدی به مردم آمریکا و جهان میدهند. آنها در فعالیت به قدرت رسیده و مکرر نشان داده‌اند که در میانها با نظام سوسیالیستها هم با مردم

خود مردم آگاه باشند، از قبل نامیدگان نخواهد بود. انتخاب میکنند و با مبارزات تبلیغاتی مردم سرزمین تلقین میکنند که چه کسی را انتخاب کنند. البته این مختص آمریکا نیست و شهود متناوب در همه کشورهای سرمایه داریست. بنا بر این که مسئله روشن است که قرار گرفتن جناح دیگر آنها بر سر توده مجریده تغییری در ماهیت قدرت نخواهد داشت. آوردن در نظام حاکم بر آمریکا سرمایه داری در آن همچنان طبقه حاکم اندک کارگران و زحمتکشان محکوم و تحت تسلط، از همین جهت سرمتوانی آنها همیشه وعده های کلیتون در مورد بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکشی برود. وی در سخنرانی خود ضمن اشاره به بحران بنامانی انحصاری در آمریکا، از وضعیت وخیم مردم، از دست رفتن آزادی، افزایش نا امانی برای و شکاف طبقاتی میان مردم از مردمی که در آزادی کار سخت تر دستمزد کمتری دریافت میکنند، از کسانی که با ملاقات با ننگداری پیدا کنند، از فشار هزینه های درمانی و بهداشتی بر خانوادها و از میلیونها کودک فقیری که نمیشود توانند زندگی کنند و لاخره فقر و مرگ و بیماری و دگرگونی سخن گفت. آتش آتشدن شور است که خواه همه هم فهمید. اوضاع اقتضای اجتماع در آمریکا سرمایه داری و خیم تر از آنست که کسی جرأت آنکارا بر آنرا بخسود بدهد. بحران اقتصادی و وخامت روز افزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان آمریکا را آنچنان عیان و آشکار است که حتی سخنگوی انحصاری آمریکا را به اعتراف و اموال میدارد. در عین حال این تشدید بحران و وخامت اوضاع ضرورت تغییر در دگرگونی را به امری تاخیرناپذیر تبدیل میکند. اما سوال این است که چگونه تغییری میتواند این اوضاع وخیم را دگرگون سازد؟ اگر بحران نیستی هست و همه به آن ایمان دارند و این بحران هر چه زودتر میلیونها کارگر و زحمتکش آمریکا را متنبه و زندگی را برای آنها دشوار نموده است، مبادا بحرانهای اقتصادی را برانداخت. اما واقعیت آنست که بحران ذاتی نظام سرمایه داریست و نمیتوان بحران را برانداخت و از سرمانش. آن نظریه بیکاری میلیونها زحمتکش بجای تشدید بحرانها، مطلقا بحرانها، خود نظام سرمایه داری را برانداختن است. تغییری که جامعه آمریکا به آن نیاز دارد، کلیتون معترف است که میلیونها نفر از مردم آمریکا نمیتوانند زندگی پیدا کنند تا میلیونها نفر از آنها خیره معینی جز این نظام سرمایه داری نیست. معنی گویند که بحرانهای ذاتی نظام آمریکا را تشدید کارگران و مردم نمیکند، میلیونها نفر از آنها معینی و شکنجی در نظام سرمایه داری جای نماند. مجریده افزایش و اوقات فراقت زحمتکشان و رفاه آنها گردد بد بیکاری میلیونها انسان، تشدید استعمار، و دستمزد کمتر در آزادی کار سخت تر می نجامد.

کلیتون از دستمزدهای زیاد و افزایش نا امانی و بیگانه شدن مردم از هزینه های سنگین درمانی و بهداشتی و از میلیونها کودک فقیری آمریکا سخن گفت. اما طبیعی است که سخنگوی انحصاری آمریکا کسی که این بار به میان ما وارد شده است، به عنوان یک طرفدار نظام سرمایه داری است. این سخنرا به این معناست که بحرانها و فشارها و نا امانیها و مشکلات اجتماعی باید خود نظام سرمایه داری را برانداخت. و این تغییری است که جامعه آمریکا نیازمند آنست. نا گفته روشن است که چاقودسته اش را نمیرود آقای کلیتون نمیتواند مدافع چنین تغییری باشد بالعکس و دشمن سرسخت چنین تغییری است. بیهوده نبوده که او در این سخنرانی خود با کثیف ترین شیوه تبلیغاتی که مختصراست. ترسین جناحهای بورژوازی است، کمونیسم را در کنار فاشیسم قرار داد. او با تردستی یک سیاستمدار بورژوازی کوشید ضمن جمله که «کمونیسم این حقیقت را کتمان کند که فاشیسم بجهت حصول نظام مطلوب آقای کلیتون یعنی نظام سرمایه داری در او تجدیدگی و قیام آتشدن است. فاشیسم دیکتاتوری غریزناوعان گسیخته طبقه سرمایه داری برای حفظ نظام سرمایه داری در شرایط حدت تضادها و بحرانهای آنست. در حالیکه کمونیسم آرمان شریف انسانی بشریت را متبدیل کرده، آرمان کارگران و زحمتکشان را تلاش است برای برانداختن نظام استثمارگرانه و سرمایه داری و ایجاد جامعه ای از انسانهای آزاد و برابر، جامعه ای که همه مردم در آن به یکسان در رفاه و خوشبختی زیست کنند. این یعنی دگرگونی بنیادی و اساسی در وضعیت موجود.

پس روشن است که تغییر و دگرگونی مورد نظر کلیتون در واقع انقلاب کبوتری است یعنی تشدید بحرانها و توده های زحمتکش و انتقال تمام بار بحران بر دوش زحمتکشان به نفع سرمایه داری، دگرگونی و تغییر مورد نظر کلیتون چیز دیگری نیست جز تلاش برای ارتجاعی برای حفظ نظام سرمایه داری. برای اینکه این نظام بتواند چند روزی دیگر بر سر پا ایستد، از همه این حقایق نتیجه می شود که وعده های «بویه مردم آمریکا برای بهبود شرایط زندگی آنها، حذف مشقت و وعده های پوچ و توخالی چیز دیگری نیست. و زحمتکشی و بیگانه شدن نظام حاکم بر آمریکا و تشدید بحران اقتصادی که حاکم زنگدیدی میسر از خود نظام سرمایه داریست این مکان را که در چاقودسته این نظام بیهوده سی در وضعیت توده ها پیدا آید، محدود و متوقف است و کلیتون حتی برای تخفیف بحران با معطلات بس پیچیده ای که ذاتی خود این نظام است رو بر روست. در عرصه بین المللی و سیاست خارجی نیز هیچ تغییر اساسی و جدی صورت نخواهد گرفت. سیاست خارجی هیچ کشوری نمیتواند از سیاست داخلی آن منفک باشد. سلطه انحصارات در آمریکا و آسیاست

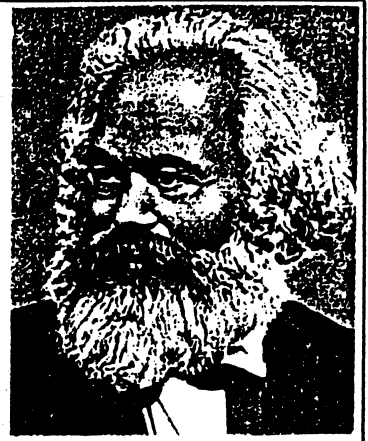
با کمکهای مالی خود

سازمان جریبکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید

نابود باد امپریالیسم جهانی



★ در یکصد و هفتمین سالگرد درگذشت مارکس،
مارکس و اندیشه های
مارکس زنده است
و زنده خواهد ماند.

پاسخ به
سؤالات

یکی از رفقاً ضمن طرح چندسئوال خواستار پاسخ به آنها در ستون پاسخ به سئوال نشریه کار شده است. نظریات مارکس و لنین را به سئوال مطرح شده توضیح مفصلی را میطلبید که در این ستون امکان آن نیست، لذا مختصر و فشرده به این سئوال پاسخ میگوئیم و امیدواریم که این پاسخ مختصر جوابگو باشد. این سئوال را بقرا رزیر اند:

۱- نظریات مارکس عصر کنونی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتریست چرا سازمان نیس از کنفرانس چهارم و حذف شعار سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بجای آن شعار را بود با امپریالیسم جهانی و پیگاه داخلی آن اقرار نداد؟ در عین حال رفیق مطرح کرده است که این شعار را بدین بیان یا عصر کنونی بعنوان یک شعار محوری در نشریه درج گردد.

۲- با توجه به عصر کنونی و تضادهای بین عصر و همچنین ساختار معاصر ایران، جایگاه تضاد داخلی و امپریالیسم و مرحله انقلاب ایران توضیح داده شود.
۳- نظریات مارکس در رابطه با بولتن مباحثات شماره ۳ در مورد مجلس موسسان چیست و آیا طرح شعار مجلس موسسان در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق (حکومت شورائی) مجاز می باشد؟

از پاسخ به سئوال اول آقا: زمیکنیم. این مسئله بر هر کس که با موضوع سازمان آشنا شده باشد روشن است که مبنای تحلیل سازمان ما از وضعیت عمومی جهان بر تحلیل لنین از مرحله تکامل سرمایه داری استوار است و بر این اساس ما معتقدیم که سرمایه داری حدوداً از اوایل قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین و آخرین مرحله در تکامل سرمایه داری است گام نهاده و تضادهای نظام سرمایه داری به چنان مرحله ای از رشد و جدت خود رسیده اند که نشان میدهند تمام شرایط عینی لازم برای برپائی انقلاب جهانی پرولتاریائی در مقیاس بین المللی فراهم شده است. لذا شعار نابود با امپریالیسم، زنده با انقلاب اجتماعی پرولتاریائی یکی از ملتیترین شعارهای سازمان ما بوده و تا پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی در مقیاس بین المللی باقی خواهد ماند. سوای این مسئله که از اعتقادات کمونیستی و کارگری سازمان ما ناشی میگردد، ما در ایران از زاویه دیگری نیز که جنبه مشخص تر مسئله است با مسئله امپریالیسم زور و هستیم و آن مسئله وابستگی ایران بعنوان یک کشور سرمایه داری به امپریالیسم و استثمار و غارت و استثمار امپریالیستی است که مسائل مشخص و

یادداشت های سیاسی

☆ رفسنجانی خواستار تعدیل سیاست آمریکا است

نتوانند معضلاتی برای او و احیاناً رژیم پدید آورند، معهدا پیشنها داشته و بقدر کافی مرید و روشن بود. رفسنجانی ابتدا در پاسخ به سئوال خبرنگار روزنامه واشنگتن پست که از وی پرسید چرا جمهوری اسلامی مذاکرات مستقیم با آمریکا را آغاز نمیکنند گفت "در مورد هر مذاکره ای باید حسن نیتی وجود داشته باشد. آمریکا هیچ توضیحی نداد که چرا اموال ما را از ۱۵ سال پیش مسدود کرده. آنها هیچ علامتی از حسن نیت نشان ندادند. آمریکا باید ابتدا حسن نیت خود را اثبات کند تا بتوان تصمیم اتخاذ کرد" معنای این گفته های رفسنجانی به زبان عامه فهم اینست که از جانب جمهوری اسلامی برای آغاز مذاکرات مستقیم با آمریکا نه تنها مشکلی موجود نیست بلکه از آن استقبال هم میکنند و این آمریکا است که باید علامتی از حسن نیت از خود نشان دهد. رفسنجانی در همین مصاحبه به زبانی صریح تر درخواستهای خود از آمریکا مطرح میکنند و در پاسخ سئوال یکی دیگر از خبرنگاران خارجی که میپرسد جمهوری اسلامی بطور مشخص تر چه چیزی از آمریکا میخواهد میگوید: من پاسخ این سئوال را قبلاً هم داده ام و مجدداً تکرار میکنم "چرا آمریکا اموال ما

در حالیکه اوضاع داخلی رژیم روز بروز وخیم تر میشود و به همراه تشدید و خاستا و اقتصاد دی بردار منتهای توده ها افزوده می- گردد و اشکال لعلنی مبارزه توده ها موجود نیست حکومت را تهدید میکند و در حال حاضر عین - المللی نیز مجموعاً بنفع جمهوری اسلامی نیست، سران رژیم در تلاشند تا جلب حمایت قدرتهای امپریالیست خود را از مخمصه موجود برهانند و موقعیت خود را مستحکم سازند. در راستای تحقق این هدف بود که چند روزی پس از به قدرت رسیدن مجدد دمکراتها در آمریکا، رفسنجانی خبرنگاران داخلی و خارجی را به یک مصاحبه مطبوعاتی فراخواند. در ظاهر امر این مصاحبه مطبوعاتی بمنظور توضیح مسائل مختلف مربوط به سیاستهای داخلی و خارجی رژیم سازمان داده شده بود، اما در واقع هدف از این مصاحبه مطبوعاتی، درخواست رژیم جمهوری اسلامی از رئیس جمهور تازه آمریکا برای برقراری مناسبات سیاسی و نشان دادن حسن نیت و لحن آشتی جویانه سران رژیم به مقامات آمریکائی بود البته رفسنجانی تلاش نمود که این پیام سران رژیم را برای رئیس جمهور آمریکا بزبان دیپلماتیک بیان کند تا احیاناً رقبای وی در هیئت حاکمه

۱۸

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.
A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam-HOLLAND

برای تماس با سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها به دست ما برآید.
Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق